

بخش سوم

حزب جمهوری اسلامی تولدی در انقلاب اسلامی

- پیش زمینه های تشکیل حزب جمهوری اسلامی
- انگیزه های تشکیل حزب جمهوری اسلامی

فصل سیزدهم

پیش زمینه های تشکیل حزب جمهوری اسلامی

بخش سوم کتاب متکفل طرح مباحث اصلی کتاب است و در حقیقت دو بخش گذشته به منزله مقدمه این بخش محسوب می‌شوند. شاید این سوال پیش آید که موضوع کتاب و محور اصلی بحث «حزب جمهوری اسلامی» است که در اواخر سال 1357 تاسیس و در سال 1366 تعطیل شد. با این حال بخشهای اول و دوم کتاب چه جایگاهی در کتاب و چه پیوستگی با موضوع اصلی دارند؟ اگر آنها به منزله مقدمه هستند، شایسته نیست چنین حجم زیادی را از کتاب بگیرند و اگر جزو متن کتاب هستند نباید موضوع کتاب را حزب جمهوری اسلامی قرار داد؟

برای پاسخ به این پرسش ناگزیریم توضیح مختصری بدهیم. به طور کلی حزب جمهوری اسلامی پدیده‌ای اجتماعی است که همانند هر پدیده اجتماعی دیگر، امر دفعی نبوده و یک روند طولانی در تاسیس و حیات آن دخالت داشته است؛ اصولاً در جهان ما که همه امور «زمانمند» و «مکاندار» هستند، هیچ پدیده عینی، به صورت انتزاعی و خارج از زمان و مکان امکان ندارد؛ و هر محصول اجتماعی‌ای در زمان و مکان مناسب خود ظهور می‌کند و زمان و مکانی خاص را به اشغال خود در می‌آورد و در همین ظرف زمانی و مکانی قابل شناخت و تمیز از امور دیگر است. حزب جمهوری اسلامی نیز پدیده‌ای اجتماعی بوده که در مقطعی خاص از تاریخ معاصر ایران ظهور کرد و چراغش خاموش شد، اما چنین پدیده مهمی بدون زمینه‌های قبلی فکری، تاریخی و اجتماعی نبوده است و عوامل مختلف در روند شکل‌گیری و فعالیت آن دخیل بوده‌اند. بنابراین پیش زمینه‌های حزب رami‌بایست در دو منطقه جداگانه جست و جو کرد: ابتدا در فکر و اندیشه موسسان حزب؛ که آنها چه تصویری از حزب داشتند؟ آیا حزب در ذهن و نظر آنها، همان مفهوم متداول آن بوده یا معنایی جدید برای آن قائل بوده‌اند؟ یا اینکه آنها اهداف حزب را در چه می‌دیدند؟ و به طور کلی در عمل، حزب چه کارکردی در سیاست دوره‌ای ایران داشت؟ و... چنانچه می‌دانید بخش اول کتاب تلاشی در زمینه شناخت مفهوم حزب به طور کلی است. حزب چیست؟ تعریف آن کدام است؟ زمینه‌های پیدایش حزب چیست؟ حزب در مفهوم اسلامی به چه معنایی است؟ حزب الله کدامند؟ حزب سیاسی چه نسبتی با تشکلهای دیگر دارد؟ و احزاب سیاسی در غرب - که مهد آنهاست - چه روندی داشته‌اند؟ تمامی اینها مباحثی است که در بخش اول کتاب تشریح شد، لیکن هدف ما از این مباحث نظری و تاریخی آشنا کردن خوانندگان با دغدغه‌ها و مسائلی است که هر فر دسیاسی که بنا دارد، فعالیت خود و همفکرانش را در قالب حزبی سیاسی به نظم و قاعده بکشد، فرا روی خود دارد. هیچ کسی من جمله موسسان حزب جمهوری اسلامی نمی‌توانند بدون پاسخگویی ولو اجمالی به این سوالات، دست به فعالیت نو و تاسیس بنایی مستحکم بزنند، زیرا چنین امری امکان ندارد و چنانچه عرض شد پدیده‌های سیاسی مسبوق به زمان و مکان هستند و انتزاعی نیستند تا دفعه و بدون زمینه ایجاد شوند.

به طور کلی، حزب جمهوری اسلامی، حزبی بود که در ایران، سرزمینی در خاورمیانه با پیشینه خاص مذهبی، سیاسی و اجتماعی پا به عرصه گذاشت؛ در واقع این سرزمین در عین اینکه جزئی از جهان ماست، مقتضیات و مسائل خاص خودش را دارد؛ و احزاب سیاسی نیز در این کشور کهن همواره سرنوشتی مربوط به خود داشته‌اند - به همین خاطر بحث مستفاد از هیچ حزبی بدون ملاحظه این پیشینه امکان ندارد، لذا موسسان حزب جمهوری اسلامی نه تنها تاریخ معاصر ایران (لااقل از مشروطیت تا پیروزی انقلاب اسلامی) را در جلوی روی خود داشتند، بلکه با بخشی از آن زندگی کرده و شکستها، تلخ کامیها، پیروزیها و شادکامیهای این ملت را دیده و شنیده بودند؛ و زمانی که بنا داشتند راهی نو بر سر راه این ملت بکشایند،

نمی‌توانستند گذشته تاریخی خود را نادیده بگیرند، زیرا حال، بخشی از گذشته است که با آن آینده را می‌سازند. بنابراین شناخت سرنوشت، عملکرد و راهبرد احزاب سیاسی ایران زمین نیز ضروری می‌نماید.

به بیانی دیگر، در نگاهی کلی پیش زمینه‌های حزب جمهوری اسلامی به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود که خود این پیش زمینه‌های عملی نیز به دو جنبه بعید و قریب تقسیم می‌گردد. پیش زمینه‌های نظری بحث از هستی، چیستی، چرایی و چونی حزب در حوزه اجتماع، سیاست و اذهان صاحب نظران است. در بخش اول کتاب، بحث از همین پیش زمینه‌های نظری حزب بود. اما پیش زمینه‌های عملی و بعید حزب، سخن از عواملی است که باعث شد حزب به ایران پا بگذارد، یا به تعبیر دیگر، چگونگی ورود حزب به این سرزمین، سرنوشت حزب، عملکرد و کارکرد آن، رابطه حزب با حکومت، نخبگان و مردم و بالعکس، عکس‌العمل حکومتها و نخبگان و مردم نسبت به احزاب و در یک کلام، تاریخ احزاب سیاسی ایران، موضوعاتی است که هر محققی که بنا دارد از احزاب سیاسی ایران شناختی حاصل کند، از آنها بی‌نیاز نیست از آن مهمتر، آنهایی که بنا دارند در این سرزمین به فعالیت حزبی بپردازند ناگزیر به معرفت به این پیش زمینه هستند.

بنابراین بخش دوم کتاب به منزله پیش زمینه عملی و بعید حزب جمهوری اسلامی است. در اینجا لازم می‌دانم که جواب این اشکال احتمالی را نیز در یک بند اشاره کنم؛ و آن اینکه هر چند مباحث و فصول بخشهای یکم و دوم به منزله مقدمه بخش سوم است، اما حجم این دو بخش به مراتب بیشتر از حجم بخش سوم است. دلیل این امر هم این است که کتاب تشکل فراگیر فقط در یک جلد خلاصه نمی‌شود، بلکه به امید خدا این کتاب شامل 7 جلد خواهد بود که محور اصلی آن هم «حزب جمهوری اسلامی» می‌باشد. بنابراین حجم این دو بخش در مقایسه با اصل کتاب به همان اندازه‌ای است که معمولاً درخور مقدمه‌ها می‌باشد.

000

اینک پس از این توضیح ضروری، به بحث اصلی این فصل می‌پردازیم. در سطور قبل شما با پیش زمینه‌های نظری، عملی و بعید حزب جمهوری اسلامی آشنا شدید؛ اینک لازم است که شما با پیش زمینه‌های عملی و قریب حزب نیز آشنا گردید. در این پیش زمینه، عواملی که مستقیماً در تاسیس حزب نقش داشته‌اند بحث خواهد شد. اینکه چه عواملی باعث شد موسسان حزب به فکر تاسیس حزب بیفتند؟ یا اینکه چرا با وجود مشغله‌های بسیاری که گریبانگیر مملکت بود. بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب تاسیس شد؟ برای پاسخ به این سؤالات مجبوریم؛ اولاً، پیشینه تاریخی حزب جمهوری اسلامی را روشن کنیم. ثانیاً، انگیزه‌های اصلی موسسان و ضرورت‌هایی که آنها مدنظر داشتند را به بحث گذاریم. لذا فصل حاضر به بررسی موضوع اول می‌پردازد و در فصل بعدی موضوع دوم مورد بحث خواهد بود.

نهضت امام (ره) عامل اصلی فکر تاسیس حزب

در یک کلام نهضت امام خمینی (ره) عامل اصلی فکر تاسیس حزب جمهوری اسلامی بود. اگر خوانندگان محترم به خاطر داشته باشند، ما فعالیت احزاب سیاسی در ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی را به پنج دوره تقسیم کردیم که سه دوره آن در زمان حکومت 37 ساله محمدرضا شاه بود. دلیل این تقسیم بندی را – که ابتکاری است و با نظر دیگر محققان و صاحب نظران تاریخ معاصر ایران تفاوت دارد – بایست در فضای سیاسی ایران از مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی، جست و جو کرد. در حال حاضر دو دوره اول و دوم موضوع بحث مانست. اما حکومت محمدرضا پهلوی را که با موضوع بحث ما ارتباط مستقیم دارد، می‌توان به اعتباری به سه دوره تقسیم کرد:

دوره اول: از شهریور 1320 تا 28 مرداد 1332؛ در این دوره شاه جوان و خام، اسیری کامل در دست قدرتهای خارجی بود و به علت ضعف شخصی و بی‌تجربگی نمی‌توانست همانند پدر بر مسند قدرت تکیه زند، لذا در این دوره 12 ساله به علت بحرانهای جهانی و ضعف شخصیتی شاه، تا حدودی آزادهای سیاسی در ایران دیده می‌شد و احزاب سیاسی و مطبوعات نیز در آن مقطع تاریخی فعالیت نسبتاً چشمگیری داشتند. شاه در این دوره هنوز

نتوانسته بود خود را به عنوان قدرت برتر و مطلق سیاسی ایران مطرح کند. زیرا دولت انگلستان که قدرت شاه متکی به آن بود، اولاً: به علت ضربات جنگ جهانی اول ضعیف و آسیب پذیر شده بود و تزلزل آن به اذنباش نیز سرایت کرده بود؛ ثانیاً: شاه از حمایت کامل انگلستان اطمینان نداشت و ترس از برکناری و پیدا کردن سرنوشتی چون پدر در وجود او موج می‌زد، بنابراین اسیر دست نخست وزیرهای خود بود. همین امر فضا را برای سیاسیون آماده کرده بود تا در صحنه‌های سیاسی جامعه فعالیت حضور یابند. اما همین فرصت نیز با کودتای 28 مرداد 1332 از دست رفت.

دوره دوم: از 28 مرداد 1332 تا فروردین 1340؛ یعنی زمان فوت آیت الله العظمی بروجردی را شامل می‌شود. با کودتای 28 مرداد، شاه جوان و بزدل، رفت و شاه جسور متکی به آمریکا به ایران بازگشت¹. شاه در این دوره قدرت خود را بسط داد و تقریباً تمام فعالان سیاسی مخالف خود را از صحنه خارج کرد. در این دوره فعالیت سیاسی علنی به طور کامل متوقف شده؛ و فعالیت مخفی نیز در حد ناچیزی جریان داشت. از سویی دیگر رهبر مذهبیهون؛ یعنی مرحوم آیت الله کاشانی که مورد تعدی و ستم ملی‌گراها قرار گرفته بود حیثیت و توان لازم را برای رهبری نهضت نداشت، مذهبیهون نیز همگی منفعل شده و به کار و زندگی روزمره خود مشغول بودند. در این دوره تفکر جدایی دین از سیاست و بی‌ثمر بودن فعالیت‌های سیاسی امری جا افتاده بود، و حداکثر فعالیت مذهبیهون، تشکیل و اداره هیات‌های مذهبی و چند مدرسه جدید با معلمان متدین بود. همچنین حوزه علمیه قم که با مرجعیت مطلقه مرحوم آیت الله بروجردی به قطب جدیدی در جهان اسلام مبدل شده بود، از فعالیت‌های سیاسی برکنار بود، زیرا آیت الله بروجردی رهبر مذهبیه جهان تشیع و مرجع عام مردم ایران و شیعیان کشورهای دیگر، ظاهراً اعتنایی به فعالیت‌های سیاسی نداشت و هیچ مبارزه علنی با رژیم نداشت، اما از طرف دیگر قدرت فرامرزی و معنوی آیت الله بروجردی باعث شده بود که شاه و رژیم و ارباب جدیدش از بازی با احکام اسلام خودداری کنند. فداییان اسلام جدی‌ترین جریان مذهبیه بودند که در دوره اول حکومت محمدرضا با تهور و شجاعت خود، راه را برای آزادی ملت باز کرده بودند، اما پس از چندی که از کودتای 28 مرداد گذشت، به شدت سرکوب شدند². بدین ترتیب رژیم توانست جریان‌های دینی و مذهبیه را به کنترل خود در آورد.

به طور کلی ملیون و جبهه ملی با رهبری دکتر مصدق از قبل از کودتای 28 مرداد پایگاه مردمی خود را از دست داده بودند، به همین خاطر هم به راحتی با کودتایی کم هزینه دولت مصدق سقوط کرد و نیروهای آن بلافاصله پس از کودتا سرکوب شدند. مصدق پس از چند سال زندانی شدن به تبعید رفت، تبعیدی که او را عملاً از هر فعالیت سیاسی دور نمود. ملیون نیز پس از چند صیاحی بازداشت، به فعالیت‌های روزمره روی آوردند تا خیال رژیم از این گروه نیز به کلی راحت شود. سخت‌ترین مواجهه رژیم با حزب توده بود، زیرا با نفوذی که آنها در ارتش داشتند، می‌توانستند آهنگ کودتایی را علیه رژیم ساز کنند، بدین خاطر شدت عمل شاه نسبت به حزب توده از همه گروه‌ها بیشتر بود؛ و سرانجام با سرکوبی کامل حزب توده، خیال شاه از همه طرف آسوده شد و به بسط قدرت خود پرداخت. از سویی دیگر تنها مشکل شاه، اسلام و روحانیت بود، زیرا شاه بخوبی می‌دانست که اگر بخواهد بی‌دردسر بر این جامعه حکومت نماید، باید نفوذ روحانیت و اسلام را در میان مردم بکاهد، اما قدرت معنوی آیت الله بروجردی چنان بود که به شاه و اربابانش جرات ورود به منطقه نفوذ ایشان؛ یعنی اسلام و احکام اسلامی را نمی‌داد. بنابراین فعالیت شاه در این دوره در محدوده سیاست دور می‌زد و ظاهراً کاری به روحانیت و اسلام نداشت و در حقیقت دنبال فرصت مناسبی بود تا پس از وارد ساختن ضربه کاری و اساسی قدرت خود را به صورت کامل گسترش و تعمیم دهد.

با فوت آیت الله بروجردی - در هشتم فروردین 1340 - این فرصت به دست شاه و اربابانش آمد تا دوره سوم حکومت آنها؛ یعنی از فوت آیت الله بروجردی تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه پیدا کند. با فوت مرحوم آیت الله بروجردی و پس از آن مرحوم آیت الله کاشانی - در 22 اسفند 1340 - خیال شاه از بابت روحانیت راحت شد. شاه با فوت آیت الله بروجردی اعلام عزای عمومی کرد، اما در واقع در پوست خود نمی‌گنجید، زیرا فرصتی که سالها به دنبال آن بود، دیگر فراهم شده و او می‌توانست ضربه نهایی را بر پیکر روحانیت و نیروهای اسلامی وارد نماید که تا آن روز به عنوان خطر جدی و اساسی منافع آمریکا و حکومت شاه را تهدید می‌کردند، زیرا اولاً: تفکر شیعی در ذات خود با ظلم، استبداد و استعمار مخالف است؛ ثانیاً: حوزه علمیه قم نیز زمینه مناسبی برای قیام داشت؛ زیرا در این مدت فترت، طلبه‌های فاضل و فهیمی تربیت شده بودند که بسیاری از آنها اهل قلم بودند و با وضع اسفبار جامعه و مردم نیز آشنایی داشتند و درصدد کشف علل این نابسامانی به ریشه آنها؛ یعنی استعمار آمریکا و استبداد شاه رسیده بودند و به دلیل اینکه رهبر و راهنمایی نداشتند، وجهه همت خود را صحنه‌های فرهنگی و اجتماعی قرار داده و آمادگی حضور در جبهه سیاسی را نیز داشتند؛ که

این به معنای زنگ خطری برای رژیم شاه بود. بنابراین شاه در اولین قدم مایل بود که مرجعیت را از قم به نجف منتقل نماید و حتی المقدور مرجعیت را در علمای عراقی جا بیندازد، به همین خاطر هم شاه برای آیت الله حکیم پیام تسلیت فرستاد تا مرجعیت ایشان را رسمیت بخشد و به علمای ایران ضربه بزند³ (اگر بخواهیم به عمق این عمل شیطنت آمیز شاه پی ببریم، ناچاریم مقداری از جو مذهبی آن روز را توضیح دهیم). پس از فوت مرحوم آیت الله عبدالکریم حائری یزدی موسس حوزه علمیه قم، سه تن از علمای طراز اول قم که به «آیات ثلاث» معروف بودند، اداره حوزه علمیه قم را برعهده داشتند. با حضور آیت الله بروجردی، مرجعیت واحد در ایشان تحقق یافت و نه تنها سراسر ایران، بلکه سراسر عالم تشیع بر مرجعیت ایشان گردن نهاد، اما در زمان مرجعیت عام ایشان، آیات ثلاث؛ یعنی حضرات آیات حجت، صدر و سیدمحمدتقی خوانساری فوت کردند، همچنین آیات فیض و کبیر نیز که علمای ردیف بعدی بودند، پیش از سالهای 40 مرحوم شده بودند. از طرفی با فوت مرحوم آیت الله بروجردی، مساله مرجعیت و تقلید دغدغه مهم مردم متدین ایران و دیگر شیعیان بود. در قم نیز برخی از بزرگان علما زندگی می‌کردند که به کار علمی مشغول بودند، از طرفی حضرت امام و آقایان گلپایگانی، نجفی مرعشی، شریعتمداری، محقق داماد، در قم وزنه اصلی به شمار می‌رفتند. مرحوم آیت الله خوانساری در تهران و مرحوم آیت الله میلانی در مشهد نیز مورد عنایت بودند، در نجف نفر اول آیت الله سیدعبدالهادی شیرازی بود که تمایل اصلی علما و مردم به ایشان بود سپس مرحوم آیت الله حکیم و در پس ایشان مرحوم آیت الله شاهرودی، مرحوم آیت الله خوئی و برخی از آقایان دیگری بودند که طبعاً مردم برای انتخاب مرجع خود می‌بایست به جنب و جوش می‌افتادند. در نظر رژیم شاه، زمینه برای تفرقه و نظام ملوک الطوائفی در حوزه و روحانیت مهیا و عوامل تضعیف روحانیت و کنترل آن نیز آماده شده بود. حوزه نجف در آن روزها قدرت و وسعت زیادی نداشت و تا حدود زیادی تحت کنترل حکومت عراق قرار داشت. شاه درصدد بود در ایران نیز روحانیت و حوزه علمیه را تحت سیطره خود درآورد. به همین دلیل هم با انتقال مرجعیت از ایران به نجف، اولاً: حوزه علمیه قم را که آن روزها با نشاط فراوانی به حیات علمی خود ادامه می‌داد، تضعیف می‌کرد. ثانیاً: علمایی را که در قم آن روز هم طراز بودند، شناسایی می‌کرده و مستقل‌های آنها را تضعیف می‌نمود و از رده خارج می‌کرد و آنهایی را که می‌توانست با خود هم داستان کند، به کنترل خود در می‌آورد؛ درواقع همان کاری که با آقای شریعتمداری کرد.

پس از اینکه رژیم با محاسبات خود خیالش تا حدود زیادی از بابت مرجعیت راحت شد، قدم دوم را که بسیار خطرناکتر می‌نمود، برداشت که همانا تضعیف مبانی دین مردم بود. اصلاح قانون انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی شروع یکسری اعمال خلاف اسلام شاه بود که ظاهری مترقیانه و باطنی مرتجعانه داشت، عکس‌العمل سریع امام و به دنبال ایشان سایر مراجع ایران و نجف جلوی این حرکت مذبوحانه را گرفت، اما درحاشیه این اقدام مساله‌ای روشن و واضح شد که به مراتب از پیروزی علما و مردم در این طرح مهمتر بود و آن شناسایی حاج آقا روح الله بود. حاج آقا روح الله تا آن زمان در میان طلاب، فضلا و علمای حوزه علمیه از بزرگترین و برجسته‌ترین مراجع و علما محسوب می‌شدند، اما به دلیل شدت تقوا و پرهیز ایشان از جار و جنجال و ورود به صحنه مرجعیت، در میان مردم شناخته شده نبود و اگر چه صدها شاگرد متدین و فاضل ایشان در قم و سایر شهرهای ایران درصدد بودند که ایشان را به عنوان مرجع اعلم به مردم معرفی کنند، اما هر بار با مخالفت جدی معظم له مواجه می‌شدند تا اینکه اقدام نابخردانه رژیم شاه، امام را مجبور کرد که به صحنه بیایند؛ و از آن زمانی که ایشان يك تنه به صف مستحکم استعمار و استبداد زد، هم برای آمریکا و شاه و هم برای متدینین و علاقه‌مندان به عزت اسلام و ایران روشن شد که ایشان تنها کسی است که می‌تواند ایران را از این منجلابی که در آن گرفتار شده است، نجات دهند. چنین شد که ناگهان گفتار و اعلامیه‌های متین امام، در سراسر ایران پخش و چهره تابناک وی به جهان اسلام معرفی گردید و در علم و عمل سرآمد مراجع و روحانیت دیگر شد.

انقلاب سفید و فراندوم قلابی شاه (بهمن 1341) حرکت مذبوحانه دیگر رژیم بود که این بار نیز امام را با قدرت بیشتری وارد مبارزه کرد. شکست فراندوم، شاه را وادار به عکس‌العمل تندي نمود. فاجعه فیضیه (فروردین 1342) نشان داد که شاه برای پیاده کردن مقاصد خود، از هیچ کاری رویگردان نیست و عملاً رژیم را در رو در روی مستقیم با روحانیت و اسلام قرار داد. با حلول ماه محرم 1383 (خرداد 1342) نهضت انقلابی مردم ایران به رهبری امام به مرحله جدیدی سوق داده شد. امام خمینی در عصر عاشورای همان سال در مدرسه فیضیه (همانجا که ماموران شاه در دو ماه قبل به طرز وحشیانه ای طلاب را به شهادت رسانده بودند و به خیال خود آنها را با ارباب و تهدید از میدان به در برده بودند.) بیاناتی ایراد فرمودند که به دلیل اهمیت

آن، تمام این سخنرانی را عیناً منعکس می‌نمایم:

بسم الله الرحمن الرحيم

اسرائیل برای غارت ایران در صدد شکستن موانع است

الان عصر عاشورا است... گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر می‌گذرانم این سوال برایم پیش می‌آید که اگر بنی‌امیه و دستگاه یزید بن معاویه تنها با حسین سر جنگ داشتند آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا با زنهای بی‌پناه و اطفال بی‌گناه مرتکب شدند؟! بچه‌های خردسال چه تقصیر داشتند؟ زنها چه تقصیری داشتند؟ بر نظرم می‌گذرد که آنها با اساس سر و کار داشتند، بنی‌هاشم را نمی‌خواستند، بنی‌امیه با بنی‌هاشم مخالفت داشتند، نمی‌خواستند شجره طیبه باشند. همین فکر امروز در سرزمین ایران به نظر می‌رسد اینها با بچه‌های 16، 17 ساله ما چه کار داشتند؟ سید 16، 17 ساله به شاه چه کرده بود؟ به دستگاههای سفاک چه کرده بود؟ لکن این فکر پیش می‌آید که اینها با اساس مخالفند با بچه‌ها مخالف نیستند، اینها نمی‌خواهند که اساس موجود باشد، اینها نمی‌خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد. اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت دانشمند باشد؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای دین باشند؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد؛ اسرائیل به دست عمال سیاه خود مدرسه را کوبید. ما را می‌کوبند، شما ملت را می‌کوبند، می‌خواهند اقتصاد شما را قبضه کنند؛ می‌خواهند زراعت و تجارت شما را از بین ببرند؛ می‌خواهند در این مملکت دارای ثروتی باشند، ثروتها را تصاحب کنند به دست عمال خود؛ این چیزهایی که مانع هستند، چیزهایی که سد راه هستند، سدها را بشکنند، قرآن سد راه است باید شکسته شود؛ روحانیت سد راه است باید شکسته شود؛ مدرسه فیضیه سد راه است باید خراب شود؛ طلاب علوم دینی ممکن است بعدها سد راه شوند باید از پشت بام بیفتند، باید سر و دست آنها شکسته شود برای اینکه اسرائیل به منافع خودش برسد؛ دولت ما به تبعیت اسرائیل ما را اهانت می‌کند.

دنیا باید قضاوت کند که روحانیت مفت خور است یا رژیم شاه

شما آقایان قم ملاحظه فرمودید آن روزی که آن رفراندوم غلط انجام گرفت، آن رفراندوم مبتذل انجام گرفت، آن رفراندومی که چند هزار نفر بیشتر همراه نداشت؛ آن رفراندومی که برخلاف ملت ایران انجام گرفت، در کوچه‌های این قم، در مرکز روحانیت، در جوار فاطمه معصومه راه انداختند اشخاص را، چند نفر از بچه‌ها و ارادل را راه انداختند، در اتومبیلها نشانند و در کوچه‌ها گرداندند گفتند مفت‌خوری تمام شد، پلوخوری تمام شد. آقایان ملاحظه بفرمایید، این وضع مدرسه فیضیه را ملاحظه کنید، این حجرات را ملاحظه کنید، این اشخاصی که لباب عمرشان در این حجرات می‌گذرانند، آن اشخاصی که مواقع نشاطشان را در این حجرات می‌گذرانند، آن اشخاصی که بیش از سی، چهل الی صد تومان در ماه ندارند اینها مفت‌خوردند؟ آن اشخاصی که هزار میلیون شان (هزار میلیون شان يك قلم است) هزار میلیون شان در جاهای دیگر است اینها مفت‌خور، زیاد نیستند؟! ما مفت‌خوریم؟! مایه‌ی که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم‌مان وقتی که فوت می‌شوند آقازاده‌های آن، همان شب چیز نداشتند، همان شب شام نداشتند (گریه شدید حضار) ما مفت‌خوریم؟! مایه‌ی که مرحوم آقای بروجردي‌مان وقتی که از دنیا می‌روند ششصد هزار تومان قرض می‌گذارند، ایشان مفت‌خوردند؟! اما آنها که بانکهای دنیا را پر کرده‌اند، کاخهای عظیم را روی هم ساخته‌اند و باز رها نمی‌کنند این ملت را، و باز دنبال این هستند که سایر منافع این ملت را به جیب خودشان یا اسرائیل برسانند، اینها مفت‌خور نیستند؟! باید دنیا قضاوت کند، باید ملت قضاوت کند که مفت‌خوری چیست.

کاري نکن که رفتن تو موجب شادي ملت گردد

آقا من به شما نصیحت می‌کنم، ای آقای شاه! جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم، دست بردار از این کارها، آقا اغفال دارند می‌کنند تو را. من میل ندارم که يك روز اگر بخواهند تو بروی همه شکر بکنند. من يك قصه‌ای را برای شما نقل می‌کنم که پیرمردهایتان، چهل ساله‌هایتان یادشان است، سی

ساله‌ها هم پادشان است. سه دسته سه مملکت اجنبی به ما حمله کرد، شوروی، انگلستان و آمریکا به مملکت ایران حمله کردند، مملکت ایران را قبضه کردند، اموال مردم در معرض تلف بود، نوامیس مردم در معرض هتک بود لکن خدا می‌داند که مردم شاد بودند برای اینکه پهلوی رفت. من نمی‌خواهم تو این طور باشی، نکن، من میل ندارم تو این طور بشوی، این قدر با ملت بازی نکن، این قدر با روحانیت مخالفت نکن. اگر راست می‌گویند که شما مخالفید بد فکر می‌کنید. اگر دیکته می‌دهند دستت و می‌گویند بخوان، در اطراف آن فکر کن، چرا بیخود بدون فکر این حرفها را می‌زنی، آیا روحانیت اسلام، آیا روحانیون اسلام اینها حیوانات نجس هستند؟! در نظر ملت اینها حیوان نجس هستند که تو می‌گویی؟! اگر اینها حیوان نجس هستند پس چرا این ملت دست آنها را می‌بوسند، دست حیوان نجس را می‌بوسند؟! چرا تبرک به آبی که او می‌خورد می‌کنند؟ حیوان نجس را این کار می‌کنند؟! آقا ما حیوان نجس هستیم؟! (گریه شدید حصار) خدا کند که مرادت این نباشد، خدا کند که مرادت از اینکه مرتجعین سیاه مثل حیوان نجس هستند و ملت باید از آنها احتراز کند، مرادت علما نباشد والا تکلیف ما مشکل می‌شود و تکلیف تو مشکل می‌شود، نمی‌توانی زندگی کنی، ملت نمی‌گذارند زندگی کنی، نکن این کار را، نصیحت مرا بشنو، آقا چهل و پنج سالت است شما، چهل و سه سال داری، بس کن، نشنو حرف این و آن را، یک قدری تفکر کن، یک قدری تأمل کن، یک قدری عواقب امور را ملاحظه بکن، یک قدری عبرت ببر، عبرت از پدرت ببر، آقا نکن این طور، بشنو از من، بشنو از روحانیون، بشنو از علمای مذهب، اینها صلاح ملت را می‌خواهند، اینها صلاح مملکت را می‌خواهند. ما مرتجع هستیم؟! احکام اسلام ارتجاع است؟! آن هم ارتجاع سیاه است؟! تو انقلاب سیاه، انقلاب سفید درست کردی؟! شما انقلاب سفید بپا کردید؟! کدام انقلاب سفید را کردی آقا؟! چرا مردم را اغفال می‌کنید؟ چرا نشر اکاذیب می‌کنید؟ چرا اغفال می‌کنی ملت را؟ والله اسراییل به درد تو نمی‌خورد، قرآن به درد تو می‌خورد.

شاه و اسراییل اساس گرفتاری ما

امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما سه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هر چه می‌خواهید بگویید، یکی شاه را کار نداشته باشید، یکی هم اسراییل را کار نداشته باشید، یکی هم نگویید دین در خطر است، این سه تا امر را کار نداشته باشید، هر چه می‌خواهید بگویید. خب اگر این سه تا امر را ما کنار بگذاریم دیگر چه بگوییم؟ ما هرچه گرفتاری داریم از این سه تا هست، تمام گرفتاری ما. آقا اینها خودشان می‌گویند، من که نمی‌گویم. به هر که مراجعه می‌کنی می‌گوید شاه گفته، شاه گفته مدرسه فیضیه را خراب کنید، شاه گفته اینها را بکشید. آن مرد که آمد در مدرسه فیضیه (حالا اسمش را نمی‌برم، آن وقت که دستور دادم گوشه‌پایش را ببرند، آن وقت اسمش را می‌برم) آمد در مدرسه فیضیه فرمان داد، سوت کشید، تمام مستقر شدند در یک گوشه‌ای، گفت منتظر چه هستید بریزید تمام حجرات را غارت کنید، تمام را از بین ببرید، گفت حمله کن، حمله کردند. از ایشان می‌پرسی، آقا چرا این کار را کردید؟ می‌گوید اعلیحضرت فرموده! اینها دشمن اعلیحضرت هستند؟! اسراییل دوست اعلیحضرت است؟ اینها دشمن اعلیحضرت هستند؟ اسراییل مملکت را به باد می‌برد، اسراییل سلطنت را می‌برد؛ عمال اسراییل، آقا یک چیزهایی، یک حقایقی در کار است (من باز سرم دارد درد می‌گیرد). یک حقایقی در کار است، شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهائیه‌ها مراجعه کنید در آنجا می‌نویسد: تساوی حقوق زن و مرد رای عبدالبا، آقایان هم از او تبعیت می‌کنند، آقای شاه نفهمیده می‌رود بالای آنجا می‌گوید تساوی حقوق زن و مرد، آقا این را به تو تزریق کردند تو مگر بهائی هستی که من بگویم کافر است بیرونت کنند نکن این طور، نکن این طور... نظامی کردن زن، رای عبدالبا آقا تقویمش موجود است، نگویید نیست، شاه ندیده این را؟ اگر ندیده مواخذه کند از آنهایی که دیده‌اند و به این بیچاره تزریق کرده‌اند که این را بگو، والله من شنیده‌ام که سازمان امنیت در نظر دارد شاه را از نظر مردم بیندازد تا بیرونش کنند ولهدا مطالب را معلوم نیست به او برسانند. مطالب خیلی زیاد است، بیشتر از این معانی است که شما تصور می‌کنید. مملکت ما، دین ما در معرض خطر است، شما هی بگویید که: «آقایان نگویید که دین در معرض خطر است» ما که نگفتیم در معرض خطر است. در معرض خطر نیست؟ ما اگر نگوییم شاه چه طور است، چه طور نیست؟ آقا یک کاری بکنید که این طور نباشد همه چیز را گردن تو دارند می‌گذارند. بیچاره نمی‌دانی آن روزی که یک صدایی درآید یک نفر از اینها که با تو رفیق هستند، رفاقت ندارند، اینها همه رفیق دلار هستند، اینها دین ندارند، اینها وفا ندارند. تاثرات ما زیاد است، نه اینکه امروز عاشورا است و زیاد است (آن هم باید باشد) لکن این چیزی که برای این ملت دارد پیش می‌آید، این چیزی که در

شرف تکوین است از آن ما تاثرمان زیاد است، می‌ترسیم. روابط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید از اسرائیل حرف نزنید، از شاه هم حرف نزنید، این دو تا تناسباتشان چیست؟ مگر شاه اسرائیلی است؟ به نظر سازمان امنیت شاه یهودی است؟ این طور که نیست، ایشان می‌گویند مسلمانم، این که ادعای اسلام می‌کند به حسب ظواهرش - ربط ما بین اسرائیل - این ممکن است سری در کار باشد، ممکن است معنایی که می‌گویند که سازمانها می‌خواهند آن را از بین ببرند، شاید راست باشد، احتمالش را نمی‌دهی تو؟ یک علاجه بکن اگر احتمال می‌دهی یک جوری این مطالب را برسانید به این آقا شاید بیدار بشود روشن بشود یک قدری، اطرافش را گرفته‌اند شاید نگذارند این حرفها به او برسد. ما متاسفیم، خیلی متاسفیم از وضع ایران، از وضع این مملکت خراب، از وضع این هیأت دولت، از وضع این وضعیها، از همه اینها متاسفیم. آقا... بیاید دعا کند من خسته شدم.⁴

والسلام علیکم ورحمہ اللہ و برکاتہ

سخنرانی امام چنان کوبنده بود که رژیم هیچ چاره‌ای جز دستگیری امام نداشت. در واقع این سخنان ساده و پرطنین مردم ایران را به ایمانی فوق‌العاده مجهز کرد که اگر حمایت‌های آمریکا نبود، رژیم را ساقط می‌نمود. چنین شد که رژیم در شب دوازدهم ماه محرم مصادف با شب پانزدهم خرداد 1342 امام را دستگیر کرد و به تهران آورد تا قیام مردمی و شهادت‌طلبانه پانزدهم خرداد عکس‌العمل مردم ایران در برابر دستگیری امام باشد که شخص اول مرجعیت شیعه در ایران شده بود. این قیام هر چند از جانب مردم باشکوه بود، اما از طرف رژیم با ددمنشی که خاص جباران و طاغیان است رو به رو شد، قیام پانزده خرداد نقطه عطف تاریخ مبارزات ملت ایران بود که امام هوشیارانه آن را برای همیشه عزای عمومی نامید⁵ علی‌رغم اینکه شاه تصور می‌نمود که قیام مردم را برای همیشه سرکوب کرده و امام و رهبر آن را نیز منزوی ساخته است، اما حوادث بعدی نشان داد که قیام 15 خرداد نطفه حرکتی همگانی و بنیان‌اندازی است که اگر هر چه زودتر جلوی آن گرفته نشود، حکومت شاهنشاهی را برای همیشه به زباله‌دان تاریخ خواهد انداخت.

شاه با این حرکت جنابت‌آمیز به روحانیت و ملت ایران می‌خواست بفهماند که دخالت در سیاست برای آنها خطرناک است. اما نتیجه عکس آن خلاف چیزی بود که وی و همفکرانش می‌پنداشتند. دلیل این امر هم، صلابت و ایستادگی حضرت امام بود که تا آخر راه کوتاه نیامد و از هدف خود دست برنداشت. بنابراین رژیم به حيله‌ای دیگر متوسل شد و ضمن ادامه تهدیدات، از در تحبیب درآمد و امام را در هجدهم فروردین 1343 از حصر آزاد نمود. آزادی امام با استقبال گسترده مردم مواجه شد و امام نیز از فردای آزادی مبارزه خود را بدون خستگی ادامه دادند. پاییز سال 1343 سومین دوره درگیری امام خمینی با رژیم بود. دولت لایحه‌ای را در مجلس شورا و سنا طرح نمود که براساس آن مستشاران و ماموران سیاسی و دیپلماتها و ماموران نظامی آمریکایی و خانواده آنها از مصونیت سیاسی و نظامی برخوردار خواهند بود. این لایحه به کاپیتولاسیون⁶ معروف است و از برخی جهات حتی از کاپیتولاسیون تحمیلی که در معاهده خفت بار ترکمن چای بر ملت ایران تحمیل شد ذلت‌بارتر و خیانت‌بارتر بود. امام از همان ابتدا که زمزمه طرح این لایحه در مجلسین مطرح شد⁷، اخبار آن را پیگیری می‌فرمود. شهید حاج مهدی عراقی از فعالان آن روز، ماجرا و دقت امام را در پیگیری مسائل چنین بیان می‌کند:

«در همین اواخر شهریور یا تقریباً اواخر مهر بود که یکی از رفقای من که ما در مجلس داشتیم به ما اطلاع داد که یک لایحه‌ای دولت می‌خواهد بیاورد در مجلس و مصونیت بدهد به 1700 مستشار آمریکایی که بعداً به همین نام لایحه کاپیتولاسیون مشهور شد. این مساله آمد با آقا مطرح شد، آقا این جور قبول نکردند، گفتند تا مدرک نباشد ما نمی‌توانیم روی آن حرفی بزنیم، شما [اگر] بتوانید مدرکش را تهیه بکنید. تا این شد که لایحه آمد در مجلس و عده‌ای مخالفت کردند با لایحه، ما فرستادیم صورت جلسه‌ای که در مجلس بود از روی آن صورت جلسه به حساب فتوای [کپی] کردند، عین صورت جلسه را خارج کردیم هم از مجلس شورا و هم از مجلس سنا. جفت این صورت جلسه را در اختیار آقا گذاشتیم که آقا دو کار انجام دادند، یکی آن اعلامیه کاپیتولاسیون را دادند و یکی هم گذاشتند روز چهارم آبان که به حساب شاه جلوس داشت، آن سخنرانی ضد کاپیتولاسیون را علیه شاه کرد که خود

بخش آن اعلامیه که همان جور که قبلا هم گفتم در دو ساعت - از ساعت 10 تا 12 شب - پخش شد، بخصوص در قسمت آمریکایی‌نشینها زیادتر از جاهای دیگر شهر پخش شده بود، دستگاه امنیتی را يك مقدار ناراحت می‌کند و فشار زیادی هم به نصیری می‌آورند (رییس شهربانی بود) که در هر حال آن تشکیلاتی که وابسته به آقای خمینی هست شناخته بشود، که این يك سازمانی است شکل یافته و درست و صحیح که این همه اعلامیه را در عرض دو ساعت در تهران و مقدار زیادی از شهرستانها پخش کرده و شما نتوانسته‌اید يك نفر از اینها را در هر حال دستگیر کنید. روز چهارم آبان که شاه در کاخ گلستان مشغول دیدن بعضی از افراد بوده که به دیدن او رفته بودند، آنهایی که آنجا بوده‌اند يك وقت متوجه شده‌اند شاه می‌رود بیرون بعد از يك مدت کوتاهی برمی‌گردد خیلی عصبانی بوده، انگار نوار حاج آقا را همان جا برایش گذاشته‌اند که همان جا دستور بازداشت ایشان را صادر می‌کند. دو روز یا سه روز از چهارم آبان می‌گذرد، تقریبا شب نهم آبان آقا را می‌گیرند که روز نهم آبان ما متوجه شدیم که ایشان را گرفته‌اند.⁸

آیت الله هاشمی رفسنجانی یکی از فعالان آن روز روحانیت که در خدمت حضرت امام بودند، در خاطرات خود می‌نویسند:
«باخبر شدیم که در مجلس رژیم، لایحه ای در مسیر تصویب است که در آن به مستشاران آمریکایی امتیازاتی داده می‌شد، در پیگیری این خبر، زمینه جدیدی فراهم شد برای مبارزه امام. امام چند نفری را مامور تحقیق در مورد جزئیات این خبر کردند که یکی از آنها من بودم. رفتم پیش آقایان فلسفی و تولیت و سیدجعفر بهبهانی، پیام امام را رساندم و گفتم ما اخبار پشت پرده این جریان را هر چه بیشتر و دقیق‌تر می‌خواهیم. آقای بهبهانی از طریق یکی از نمایندگان مجلس سنا متن لایحه و اسناد مربوطه را به دست آورد و به من داد.
من دو روز در تهران ماندم و متن مذاکرات مجلس و جزوه کنوانسیون وین را تهیه کردم. اخباری را هم مرحوم تولیت در اختیار من گذاشت که مجموعا با اطلاعات کاملی بردم خدمت امام.
ایشان تصمیم به مبارزه داشتند و ما هم ستادی برای اداره مسائل مبارزه در این مقطع جدید ایجاد کردیم. امام، هم اعلامیه دادند، هم آن سخنرانی معروف را کردند و هم به علمای سراسر کشور پیامهایی فرستادند.»⁹
متن اعلامیه مذکور و سخنان هشدار دهنده امام بهترین سند عزت اسلامی ملت مسلمان ایران است که در اینجا هر دو را ذکر می‌کنیم؛ ابتدا پیام امام خمینی به ملت ایران به مناسبت تصویب لایحه ذلت بار کاپیتولاسیون که به تاریخ چهارم آبان ماه 1343 منتشر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا»

کاپیتولاسیون، امضای سند بردگی ملت ایران است

آیا ملت ایران می‌داند که در این روزها در مجلس چه گذشت؟ می‌داند بدون اطلاع ملت و به طور قاچاق چه جنایتی واقع شد؟ می‌داند مجلس به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا کرد؟ اقرار به مستعمره بودن ایران نمود؟ سند وحشی بودن ملت مسلمان را به آمریکا داد، قلم سیاه کشید بر جمیع مفاخر اسلامی و ملی ما، قلم سرخ کشید بر تمام لاف و گزافهای چندین ساله سران قوم، ایران را از عقب افتاده‌ترین ممالک دنیا پست‌تر کرد؟ اهانت به ارتش محترم ایران و صاحب منصبان و درجه داران نمود؟ حیثیت دادگاههای ایران را پایمال کرد؟ به ننگین‌ترین تصویب نامه دولت سابق با پیشنهاد دولت حاضر بدون اطلاع ملت با چند ساعت صحبت‌های سری رای مثبت داد؟ ملت ایران را تحت اسارت آمریکاییها قرار داد؟ اکنون مستشاران نظامی و غیرنظامی آمریکا با جمیع خانواده و مستخدمین آنها آزادند هر جنایتی بکنند، هر خیانتی بکنند، پلیس ایران حق بازداشت آنها را ندارد دادگاههای ایران حق رسیدگی ندارند، چرا؟ برای آنکه آمریکا مملکت دلار است و دولت ایران محتاج به دلار.
به حسب این رای ننگین اگر يك مستشار آمریکایی یا يك خادم مستشار آمریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب منصبان عالی رتبه ایران هر جسارتی بکند، هر خیانتی بنماید پلیس حق بازداشت او را ندارد محاکم ایران حق رسیدگی ندارد ولی اگر به يك

سگ آنها تعرضي بشود، پليس بايد دخالت کند، دادگاه بايد رسيدگي نمايد.

امروز که دولتهای مستعمره يکي پس از ديگري با شهادت و شجاعت خود را از تحت فشار استعمار خارج ميکنند و زنجيرهاي اسارت را پاره ميکنند، مجلس مترقي ايران با ادعای سابقه تمدن دو هزار و پانصد ساله، با لاف هم رديف بودن با ممالک مترقيه به ننگينترين و موهنترين تصويب نامه غلط دولتهای بيحيثيت راي ميدهد و ملت شريف ايران را پستترين و عقب افتادهترين ملل به عالم معرفي ميکند و با سرافرازي هر چه تمامتر، دولت از تصويب نامه غلط دفاع ميکند و مجلس راي ميدهد.

از بعضي منابع مطلع به من اطلاع دادند که اين طرح مفتضح را به دولت پاکستان، اندونزي، ترکيه و آلمان غربي پيشنهاد کردهاند و هيچ کدام زير بار اين اسارت نرفتهاند تنها دولت ايران است که اين قدر با حيثيت ملت و اسلاميت ما بازي ميکند و آن را به باد فنا ميدهد.

خاموش نشستن وکلا، به علت اتکا نداشتن به ملت است

علما و روحانيون که ميگويند بايد قدرت سرنيزه در مقدرات کشور دخالت نکند، بايد وکلای پارلمان مبعوث از ملت باشند، بايد دولتها ملي باشند، بايد اختناق از مطبوعات برداشته شود و سازمانها نظارت در آنها نکنند و آزادي را از ملت مسلمان سلب ننمايند، براي آن است که اين ننگها را بر ملت تحميل نکنند و ما را مواجه با اين مصيبتها ننمايند.

چرا وکلای پارلمان با آنکه به حسب قاعده انسانيت و مليت با همچو سند اسارتي صددرصد مخالف هستند نفس نميکشند و جز دو، سه نفر آنها که معلوم است با اضطراب صحبت کردهاند خاموش نشستهاند؟ براي آنکه اتکا به ملت ندارند، دستنشانده هستند و قدرت مخالفت ندارند، آنها را با يك اشاره بيرون ميبريزند، به زندان مياندازند.

پافشاري رژيم شاه براي محو اسم قرآن

آيا ملت ايران ميدهد که افسران ارتش به جاي سوگند به قرآن مجيد، «سوگند به کتاب آسماني که به آن اعتقاد دارم»، ياد کردند، اين همان خطري است که کرارا تذکر دادهام، خطر براي قرآن مجيد، اي اسلام عزيز، خطر براي مملکت اسلام، خطر براي استقلال کشور. من نمي دانم دستگاه جبار از قرآن کريم چه بدبي ديده است، از پناه به اسلام و قرآن چه ضرري برده است که اين قدر پافشاري براي محو اسم آن ميکند. اگر پناه به قرآن و اسلام بياوريد اجنبي به خود اجازه نميدهد که از شما سند بردگي بگيرد، اجازه نميدهد که مفاخر ملي و اسلامي پايمال شود. جدا بودن ملت از هيات حاکمه، برخوردار نبودن آنها از پشتيباني ملت، اين مصيبتها را پيش مي آورد.

کاپيتولاسيون مخالف اسلام و قرآن است

اکنون من اعلام ميکنم که اين راي ننگين مجلسين، مخالف اسلام و قرآن است و قانونيت ندارد، مخالف راي ملت مسلمان است. وکلای مجلسين وکیل ملت نيستند. وکلای سرنيزه هستند، راي آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن هيچ ارزشي ندارد و اگر اجنبيها بخواهند از اين راي کثيف سوء استفاده کنند، تکليف ملت تعيين خواهد شد.

بدبختي دول اسلامي از دخالت اجانب است

دنيا بداند که هر گرفتاري که ملت ايران و ملل مسلمين دارند، از اجانب است، از آمريکاست. ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمريکا خصوصاً متنفر است. بدبختي دول اسلامي، از دخالت اجانب در مقدرات آنهاست، اجانبند که مخازن پرقيمت زيرزميني ما را به يغما برده و ميبرند، انگليس است که ساليان دراز طلای سياه ما را با بهاي ناچيز برده و ميبرد، اجانبند که کشور عزيز ما را اشغال کرده و بدون مجوز از سه طرف به آن حمله کرده و سربازان ما را از پا درآوردند.

ديروز ممالک اسلامي به چنگال انگليس و عمال آن مبتلا بودند امروز به چنگال آمريکا و عمال آن. آمريکاست که از اسراييل و هواداران آن پشتيباني

می‌کند، آمریکا است که به اسرائیل قدرت می‌دهد که اعراب مسلم را آواره کند، آمریکا است که وکلا را یا بیواسطه یا باواسطه بر ملت ایران تحمیل می‌کند، آمریکا است که اسلام و قرآن مجید را به حال خود مضر می‌داند و می‌خواهد آنها را از جلو خود بردارد، آمریکا است که روحانیون را خار راه استعمار می‌داند و باید آنها را به حبس و زجر و اهانت بکشد، آمریکا است که به مجلس و دولت ایران فشار می‌آورد که چنین تصویب نامه مفتضحی را که تمام مفاخر اسلامی و ملی ما را پایمال می‌کند تصویب و اجرا کنند، آمریکا است که با ملت اسلام معامله وحشیگری و بدتر از آن می‌نماید.

بر تمام اقشار است که با طرح ننگین احیای کاپیتولاسیون مخالفت کنند

بر ملت ایران است که این زنجیرها را پاره کنند، بر ارتش ایران است که اجازه ندهند چنین کارهای ننگینی در ایران واقع شود، از بالاترها به هر وسیله هست بخواهند این سند استعمار را پاره کنند، این دولت را ساقط کنند، وکلایی که به این امر مفتضح رای دادند از مجلس بیرون کنند، بر ملت است که از علمای خود بخواهند در این امر ساکت ننشینند، بر علمای اعلام است که از مراجع اسلام بخواهند این امر را ندیده بگیرند، بر فضلا و مدرسین حوزه‌های علمیه است که از علمای اعلام بخواهند که سکوت را بشکنند، بر طلاب علوم است که از مدرسین بخواهند که غافل از این امر نباشند، بر ملت مسلمان است که از وعاظ و خطبا بخواهند که آنان را که آگاه از این مصیبت بزرگ نیستند آگاه کنند، بر خطبا و وعاظ است که با بیان محکم، بی هراس بر این امر ننگین اعتراض کنند و ملت را بیدار کنند، بر اساتید دانشگاه است که جوانان را از آنچه زیر پرده است مطلع کنند، بر جوانان دانشگاهی است که با حرارت با این طرح مفتضح مخالفت کنند، با آرامش و با شعارهای حساس مخالفت دانشگاه را به ملت‌های دنیا برسانند، بر دانشجویان ممالک خارجه است که در این امر حیاتی که آبروی مذهب و ملت را در خطر انداخته ساکت ننشینند، بر پیشوایان دول اسلامی است فریاد ما را به دنیا برسانند و از مراکز پخش آزاد، ناله جانسوز این ملت بدبخت را به جهان گوشزد کنند، بر علما و خطبای ملل اسلامی است که با سیل اعتراض، این ننگ را از جبهه ملت معظم ایران، برادران اسلامی خود بزایند و بر جمیع طبقات ملت است که از مناقشات جزئی موسمی خود صرف نظر کرده و در راه هدف مقدس استقلال و بیرون رفتن از قید اسارت کوشش کنند، بر رجال شریف سیاسی است که ما را از مطالب زیر پرده که در مجلس گفته شده آگاه نمایند، بر احزاب سیاسی است که در این امر مشترک با یکدیگر توافق کنند.

وحدت کلمه علمای اعلام در پشتیبانی از قرآن و طرفداری از مسلمین

هدف مراجع عظام و روحانیون در هر جا باشند یکی است و آن پشتیبانی از دیانت مقدسه اسلام و قرآن مجید و طرفداری از مسلمین است، اختلافی بین علمای اعلام و نگهبانان اسلام در این هدف مقدس نیست، اگر فرضا اختلاف اجتهاد و نظری در امری جزئی و ناچیز باشد مثل سایر اختلافات در امور فرعی، مانع از وحدت نظر در امور اصولی نیست، اگر سازمان‌های دولتی گمان کرده‌اند با سمپاشی‌ها می‌توانند ما را از هدف مقدس خود منحرف کنند و به دست جهال متعصب به قصد شوم خود برسند خطا کرده‌اند. اینجانب که یک نفر از خدمتگزاران علمای اعلام و ملت اسلام هستم، در موقع خطیر و برای مصالح بزرگ اسلامی حاضر برای کوچکترین افراد، تواضع و کوچکی کنم تا چه رسد به علمای اعلام و مراجع عظام کثرالله امثالهم. لازم است جوانهای متعصب و طلاب تازه‌کار از زبان و قلم خود جلوگیری کنند و در راه اسلام و هدف مقدس قرآن از اموری که موجب تشنت و تفرقه است، خودداری نمایند، علمای اعلام برای خاتمه دادن به هرج و مرج و بی‌نظمی‌ها در فکر اصلاح عمومی هستند، اگر دولتها مجال فکر به ما بدهند اگر گرفتاریهایی که از ناحیه هیات حاکمه پیش می‌آید و ناراحتیهای روحی مجال تصفیه و اصلاح داخلی به ما بدهد این نحو گرفتاریهاست که ما را از مسیر خود که مسیر تصفیه حوزه‌ها و اصلاح همه جانبه است باز می‌دارد، با احساس خطر برای اسلام و قرآن کریم، برای ملت و ملیت مجال تفکر در امور دیگر باقی نمانده. اهمیت این موضوعات به قدری است که مشاغل خاص ما را تحت الشعاع قرار داده است.

کارهای مخرب رژیم شاه

آیا ملت مسلمان می‌داند که در حال حاضر عده‌ای از علما و مبلغین و طلاب و بسیاری از مسلمین بیگناه در زندانها بسر می‌برند و برخلاف قوانین،

آنها را بدون رسیدگی، مدتهای مدیدی زندانی کرده‌اند و مرجعی نیست که به این وضع هرج و مرج ارتجاعی قرون وسطایی خاتمه دهد؟ اینها دنبال قتل عام پانزده خرداد دوازده محرم است که جراحی آن از قلب ملت پاك نخواهد شد. هیات حاکمه به جای اینکه برای اقتصاد ایران برای جلوگیری از ورشکستگی‌های بازرگانان محترم، برای نان و آب فقرا و مستمندان، برای زمستان سیاه بی‌خانمان‌ها، برای پیدا کردن کار برای جوانان فارغ‌التحصیل و سایر طبقات بیچاره فکری بکند، به کارهای مخرب مثل آنچه گفته شد و نظایر آن دست می‌زند از قبیل استخدام زن برای دبیرستانهای پسرانه و مرد برای دبیرستانهای دخترانه که فساد آن بر همه روشن و اصرار به آن که زنها در دستگاههای دولتی وارد شوند که فساد و بیهوده بودنش بر همه واضح است. امروز اقتصاد ایران به دست آمریکا و اسراییل است و بازار ایران از دست ایرانی و مسلم خارج شده است و غبار ورشکستگی و فقر به رخسار بازرگان و زارع نشسته است و اصلاحات آقایان، بازار سیاه برای آمریکا و اسراییل درست کرده است و کسی نیست که به داد ملت فقیر برسد.

ملت باید به فکر فقرا باشد

من از فکر زمستان امسال رنج می‌برم، من شدت گرسنگی و خدای نخواستنه هلاکت بسیاری از فقرا و مستمندان را پیش‌بینی می‌کنم، لازم است خود ملت به فکر فقرا باشند، لازم است از حالا برای زمستان آنها تهیه‌ای شود که فجایع سال سابق تکرار نشود، لازم است علمای اعلام بلاد مردم را دعوت به این امر ضروری بفرمایند.

از خدای متعال عظمت اسلام و مسلمین و رهایی دول اسلامی را از شر اجانب خذلهم الله تعالی خواستار است.

والسلام علی من اتبع الهدی روح الله موسوی الخميني¹⁰

این پیام توسط هیات‌های موتلفه به صورت وسیعی در سراسر کشور، بخصوص شهر تهران که از اهمیت استراتژیکی خاصی برخوردار بود، توزیع گردید. امام در همان روز سخنرانی تاریخی خود درباره طرح اسارت بار احیای کاپیتولاسیون را ایراد فرمودند که بازتاب وسیعی در ایران و جهان داشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

پایمالی استقلال و عظمت ایران با احیای کاپیتولاسیون

انالله و انا الیه راجعون. تاثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم، قلب من در فشار است این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیده‌ام خوابم کم شده (گریه حضار) ناراحت هستم، قلبم در فشار است، با تاثرات قلبی روزشماری می‌کنم که چه وقت مرگ پیش بیاید (گریه شدید حضار) ایران دیگر عید ندارد (گریه حضار) عید ایران را عزا کرده‌اند (گریه حضار) عزا کردند و چراغانی کردند، عزا کردند و دسته جمعی رقصیدند. ما را فروختند استقلال ما را فروختند و باز هم چراغانی کردند، پایکوبی کردند. اگر من به جای اینها بودم این چراغانی‌ها را منع می‌کردم می‌گفتم بپرق سیاه بالای سر بازارها بزنند، بالای سر خانه‌ها بزنند، چادر سیاه بالا ببرند. عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند.

قانونی در مجلس بردند در آن قانون اولاً ما را ملحق کردند به پیمان وین و ثانیاً الحاق کردند به پیمان وین! که تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده هایشان، با کارمندان فنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان، با هرکس که بستگی به آنها دارد، اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند؛ اگر يك خادم آمریکایی، اگر يك آشپز آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد! دادگاههای ایران حق ندارند محاکمه کنند! بازرسی کنند! باید برود آمریکا! آنجا در آمریکا ارباب‌ها تکلیف را معین کنند! دولت سابق این تصویب را کرده بود و به کسی نگفت. دولت حاضر این تصویب‌نامه را در چند روز پیش از این برد به مجلس و در چند وقت پیش از این به سنا بردند و با يك قیام و قعود مطلب را تمام کردند و باز نفسشان درنیامد. در این چند روز این تصویب‌نامه را بردند به مجلس شورا و در آنجا صحبت‌هایی کردند، مخالفت‌هایی شد، بعضی از وکلا هم مخالفت‌هایی کردند، صحبت‌هایی کردند لکن مطلب را گذراندند، با کمال وقاحت گذراندند، دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین

طرفداري کرد ملت ايران را از سگهاي آمريکا پستتر کردند، اگر چنانچه کسی سگ آمريکايي را زیر بگیرد بازخواست از او می‌کنند، اگر شاه ايران يك سگ آمريکايي را زیر بگیرد بازخواست می‌کنند و اگر چنانچه يك آشپز آمريکايي شاه ايران را زیر بگیرد، مرجع ايران را زیر بگیرد، بزرگترین مقام را زیر بگیرد هیچ کس حق تعرض ندارد، چرا؟ براي اینکه می‌خواستند وام بگیرند از آمريکا، آمريکا گفت این کار باید بشود (لابد اینجور است) بعد از سه، چهار روز وام دویست ميليوني، دویست ميليون دلاري تقاضا کردند، دولت تصویب کرد که در ظرف پنج سال مبلغ مزبور به دولت ايران بدهند و در عرض 10 سال سیصد ميليون بگیرند، می‌فهمید یعنی چه؟ دویست ميليون دلار، هر دلاري 8 تومان در عرض پنج سال وام بدهند به دولت ايران براي نظام و در عرض 10 سال سیصد ميليون، آن طور که حساب کردند 300 ميليون دلار از ايران بگیرند؛ یعنی 100 ميليون دلار؛ یعنی 800 ميليون تومان از ايران در ازاي این وام نفع بگیرند، مع ذلك ايران خودش را فروخت براي این دلارها، ايران استقلال ما رافروخت، ما را جزو دول مستعمره حساب کرد ملت مسلم ايران را پستتر از وحشي‌ها در دنيا معرفي کرد، در ازاي وام 200 ميليون که 300 ميليون دلار پس بدهند ما با این مصیبت چه بکنیم؟ روحانیون با این مطالب چه بکنند؟ به کجا پناه ببرند؟ عرض خودشان را به چه مملکتی برسانند؟

کاپیتولاسیون مخالف رای ملت است

سایر ممالک خیال می‌کنند که ملت ايران است، این ملت ايران است که این قدر خودش را پست کرده است، نمی‌دانند این دولت ايران است، این مجلس ايران است، این مجلس است که هیچ ارتباطی به ملت ندارد، این مجلس، سرنیزه است، این مجلس چه ارتباطی به ملت ايران دارد، ملت ايران به اینها رای ندادند، علمای طراز اول، مراجع، بسیاری شان تحریم کردند انتخابات را، ملت تبعیت کرد از اینها، رای نداد لکن زور سرنیزه اینها را آورد در این کرسی نشاند.

نفوذ روحانی مضر به حال دشمنان ملت است نه خود ملت

در یکی از کتابهای تاریخی که امسال به طبع رسیده است و به بچه‌های ما تعلیم می‌شود، این است که بعد از اینکه يك مسائل دروغی را نوشته است، آخرش نوشته است که معلوم شد که قطع نفوذ روحانیت، قطع نفوذ روحانیون در رفاه حال این ملت مفید است! رفاه حال ملت به این است که روحانیون را از بین ببرند! همین طور است، اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد این ملت اسیر انگلیس يك وقت باشد، اسیر آمريکا يك وقت باشد. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که اسراییل قبضه کند اقتصاد ايران را، نمی‌گذارد کالاهای اسراییل در ايران بدون گمرک فروخته بشود. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که اینها سر خود يك همچنین قرضه بزرگی را به گردن ملت بگذارند. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد این هرج و مرجی که در بیت‌المال هست بشود. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که هر دولتی هر کاری می‌خواهد انجام بدهد ولو صد درصد بر ضد ملت باشد اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که مجلس به این صورت مبتدل درآید. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که مجلس با سر نیزه درست بشود تا این فضاحت از آن پیدا بشود. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که دختر و پسر با هم در آغوش هم کشتی بگیرند چنانچه در شیراز شده است. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که دخترهای معصوم مردم زیر دست جوانها در مدارس باشند. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که زنها را در مدرسه ببرند و فساد راه بیندازند. اگر نفوذ روحانیون باشد توي دهن این دولت می‌زنند توي دهن این مجلس می‌زنند و وکلا را از مجلس بیرون می‌کنند. اگر نفوذ روحانیون باشد تحمیل نمی‌تواند بشود يك عده از وکلا بر سرنوشت يك مملکتی که حکومت کنند. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارند يك دست نشاندۀ آمريکايي این غلطها را بکند، بیرونش می‌کنند از ايران، نفوذ ایراني، نفوذ روحانی مضر به حال ملت است؟ نخیر مضر به حال شماست، مضر به حال شما خائن‌هاست نه مضر به حال ملت. شما دیدید با نفوذ روحانی نمی‌توانید هر کاری را انجام دهید هر غلطی را بکنید، می‌خواهید نفوذ روحانی را از بین ببرید، شما گمان کردید که با صحنه‌سازيها می‌توانید که بین روحانیون اختلاف بیندازید؟ نمی‌توانید، این خواب باید در مرگ براي شما حاصل شود، نمی‌توانید هیچ کاری را انجام دهید روحانیون با هم هستند. من به تمام روحانیون تعظیم می‌کنم دست تمام روحانیون را می‌بوسم، آن روز اگر دست مراجع را می‌بوسیدم، امروز دست طلاب را هم می‌بوسم (گریه حضار) من امروز دست بقال را هم می‌بوسم (گریه شدید حضار).

اعلام خطر به کلیه اقشار ملت

آقا من اعلام خطر می‌کنم، ای ارتش ایران! من اعلام خطر می‌کنم، ای سیاسیون ایران! من اعلام خطر می‌کنم، ای بازرگانان! من اعلام خطر می‌کنم، ای علمای ایران! ای مراجع اسلام! من اعلام خطر می‌کنم، ای فضلا! ای طلاب! ای مراجع! ای آقایان! ای نجف! ای قم! ای مشهد! ای تهران! ای شیراز! من اعلام خطر می‌کنم، خطر دار است، معلوم می‌شود زیر پرده‌ها چیزهایی است و ما نمی‌دانیم، در مجلس گفتند نگذارید پرده‌ها بالا برود، معلوم می‌شود برای ما خوابها دیده‌اند، از این بدتر چه خواهند کرد؟ نمی‌دانم از اسارت بدتر چه؟ از ذلت بدتر چه؟ چه می‌خواهند با ما بکنند؟ چه خیالی دارند اینها؟ این قرضه دلار چه به سر این ملت می‌آورد؟ این ملت فقیر ده سال 100 میلیون دلار، 800 میلیون تومان نفع پول به آمریکا بدهد؟! در عین حال ما را بفروشید برای يك همچو کاری!؟

نظامیان آمریکایی، مستشاران نظامی آمریکایی به شما چه نفعی دارند؟ آقا اگر این مملکت اشغال آمریکاست پس چرا این قدر عریضه می‌کشید، پس چرا این قدر دم از ترقی می‌زنید؟ اگر این مستشاران نوکر شما هستند پس چرا از اربابها بالاترشان می‌کنید؟ پس چرا از شاه بالاترشان می‌کنید؟ اگر نوکرند مثل سایر نوکرها با آنها عمل کنید، اگر کارمند شما هستند مثل سایر ملل که با کارمندانشان عمل می‌کنند شما هم عمل کنید. اگر مملکت ما اشغال آمریکاییست پس بگویید، پس ما را بردارید بریزید بیرون از این مملکت. چه می‌خواهند با ما بکنند؟ این دولت چه می‌گوید به ما؟ این مجلس چه کرد با ما؟ این مجلس غیرقانونی این مجلس محرم، این مجلسی که به فتوا و به حکم مراجع تقلید تحریم شده است. این مجلسی که يك وکیلش از ملت نیست، این مجلسی که به ادعا می‌گوید ما، ما، هی ما از انقلاب سفید آمده‌ایم. آقا کو این انقلاب سفید؟! پدر مردم را در آوردند. آقا من معلم خدا می‌دانم که من رنج می‌برم، من معلم از این دهات، من معلم از این شهرستانهای دور افتاده، از این قم بدبخت، من معلم از گرسنگی خوردن مردم، از وضع زراعت مردم.

سکوت در مقابل ابرقدرتها از معاصی کبیره است

آقا فکری بکنید برای این مملکت فکری بکنید برای این ملت. هی قرض روی قرض بیاورید؟! هی نوکر بشوید؟! البته دلار نوکری هم هست دلارها را شما می‌خواهید استفاده کنید نوکریش را ما بکنیم. اگر ما زیر اتمبیل رفتیم کسی حق ندارد به آمریکاییها بگوید بالای چشمت ابروست لکن شماها استفاده‌اش را بکنید مطلب این طور است. نباید گفت اینها را؟ آن آقایانی که می‌گویند که باید خفه شد، اینجا هم باید خفه شد؟ اینجا هم خفه بشویم؟ ما را بفروشند و خفه بشویم؟ قرآنرا را بفروشند و خفه بشویم؟ والله گناهکار است کسی که داد نزند. والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند (گریه شدید حضار).

به داد اسلام برسید

ای سران اسلام به داد اسلام برسید، ای علمای نجف به داد اسلام برسید، ای علمای قم به داد اسلام برسید، رفت اسلام (گریه شدید حاضرین در مجلس) ای ملل اسلام! ای سران ملل اسلام! ای روسای جمهور ملل اسلامی! ای سلاطین ملل اسلامی! ای شاه به داد خودت برس، به داد همه ما برسید، ما زیر چکمه آمریکا برویم چون ملت ضعیفی هستیم؟ چون دلار نداریم؟ آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر همه از هم پلیدتر.

امروز دولت آمریکا منفورترین دولت در نظر ماست

اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست، با آمریکاست، رئیس جمهور آمریکا بداند، بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما، امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما، يك همچنین ظلمی به دولت اسلامی کرده است، امروز قرآن با او خصم است، ملت ایران با او خصم است.

دولت آمریکا بدانند این مطلب را، ضایع کردند او را در ایران، خراب کردند او را در ایران.

ما را به آمریکا فروختند

برای مستشارها مصونیت می‌گیرید؟ بیچاره وکلا داد زدند آقا از این دوستهای ما بخواهید به ما این قدر تحمیل نکنند، ما را نفروشید، ما را به صورت مستعمره در نیاورید، کی گوش داد به اینها. از پیمان وین یک ماده را اصلاً ذکر نکرده‌اند، ماده 32 ذکر نشده است، من نمی‌دانم آن ماده چه است، من که نمی‌دانم رئیس مجلس هم نمی‌داند وکلا هم نمی‌دانند، نمی‌دانند که قبول کردند طرح را، طرح را قبول کردند، طرح را امضا کردند، تصویب کردند اما عده‌ای اقرار کردند که ما اصلاً نمی‌دانیم چیست (آنها هم لابد امضا نکرده باشند) آن عده دیگر بدتر از آنها بودند، یک عده جهانگرد اینها. رجال سیاسی ما، صاحب منصب‌های بزرگ ما، رجال سیاسی ما، یکی بعد از دیگری را کنار می‌گذارند؛ الان در مملکت ما به دست رجال سیاسی که وطنخواه باشند چیزی نیست در دست آنها چیزی نیست؛ ارتش هم بداند یکی‌تان را بعد از دیگری کنار می‌گذارند دیگر برای شما آبرو گذاشتند؟ برای نظام شما آبرو گذاشتند که یک سرباز آمریکایی بر یک ارتشید ما مقدم است؟ یک آشپز آمریکایی بر یک ارتشید ما مقدم شد در ایران؟ دیگر برای شما آبرو باقی ماند؟ اگر من بودم استعفا می‌کردم، اگر من نظامی بودم استعفا می‌کردم، من این ننگ را قبول نمی‌کردم، اگر من وکیل مجلس بودم استعفا می‌کردم.

قطع نفوذ روحانی قطع ید رسول الله است

باید نفوذ ایرانیها قطع بشود! باید مصونیت برای آشپزهای آمریکایی، برای مکانیک‌های آمریکایی، برای اداری آمریکایی، اداری و فنی، مامورین، کارمندان اداری، کارمندان فنی برای خانواده‌هایشان مصونیت باشد لکن آقای قاضی در حبس باشند! آقای اسلامی را با دستبند ببرند اینور و آنور! این خدمتگزارهای اسلام علمای اسلام، در حبس باید باشند، وعاظ اسلام در حبس باشند طرفداران اسلام باید در بندرعباس حبس باشند برای اینکه اینها طرفدار روحانیت هستند، خودشان یا روحانی‌اند یا طرفدار روحانی. این را در تاریخ ایران دست مردم دادند اینها، سند دست دادند که معلوم شد رفاه حال این ملت به این است که قطع نفوذ روحانیون بشود! یعنی چه؟ رفاه حال ملت در این است که قطع ید رسول الله... از این ملت بشود؟! روحانیون خودشان چیزی نیستند که روحانیون هر چه دارند از رسول الله است، باید قطع ید رسول الله از این ملت بشود! اینها این را می‌خواهند این را می‌خواهند تا اسرائیل با دل راحت هر کاری اینجا بکند، تا آمریکا با دل راحت هر کاری می‌خواهد بکند.

تمام گرفتاریهای ما از آمریکا است

آقا تمام گرفتاری ما از این آمریکاست، تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است. اسرائیل هم از آمریکاست، این وکلا هم از آمریکا هستند، این وزرا هم از آمریکا هستند، همه تعیین آنهاست، اگر نیستند چرا نمی‌ایستند در مقابل داد بزنند؟

روحانیت سدی در مقابل مطامع استعمارگران

من الان حافظه‌ام درست نیست، نمی‌توانم بفهمم مطلب را خوب، الان در حال انقلاب هستم، در یک مجلس از مجالس سابق که مرحوم مدرس، مرحوم آسیدحسن مدرس در آن مجلس بود، اولتیماتومی از دولت روس آمد به ایران که اگر فلان قضیه را انجام ندهید (که من حالا هیچی از آن را یادم نیست) ما از فلان جا که قزوين ظاهراً بوده است می‌آییم به تهران و تهران را می‌گیریم و دولت ایران هم فشار آورد به مجلس که باید این را تصویب کند. یکی از مورخین، مورخین آمریکایی می‌نویسد که یک روحانی با دست لرزان آمد پشت تریبون ایستاد و گفت آقایان اگر بناست ما از بین برویم چرا با دست خودمان برویم، رد کرد مجلس، به واسطه مخالفت او جرات پیدا کرد و رد کرد و هیچ غلطی هم نکردند؛ روحانی این است یک روحانی توی مجلس بود نگذاشت آن قلدر شوروی را، روسیه سابق را، پیشنهاد اولتیماتومش را یک روحانی ضعیف یک مشت استخوان رد کرد امروز هم باید روحانی نباشد،

برای همین قطع ید روحانی باید بکنند تا به آمال و آرزوی خودشان برسند من چه بگویم؟

بر ملت است که فریاد بزنند چرا ما را فروختید

این قدر انباشته است مطالب، این قدر مفسد در این مملکت زیاد است که من با این حال، با این سینه‌ام، با این وضع نمی‌توانم عرضه بکنم. نمی‌توانم مطالب را به آن مقداری که می‌دانم به عرض شما برسانم لکن شما موظفید به رفقایان بگویید آقایان موظفند ملت را آگاه کنند، علما موظفند ملت را آگاه کنند، ملت موظف است که در این امر صدا در بیاورد، با آرامش عرض برساند، به مجلس اعتراض کند، به دولت اعتراض کند که چرا یک همچنین کاری کردید؟ چرا ما را فروختید؟ مگر ما بنده شما هستیم؟

دولت و مجلس غیرقانونی و خائن به اسلام و ملتند

شما که وکیل ما نیستید، وکیل هم بودید اگر خیانت کردید به مملکت خود به خود از وکالت بیرون می‌روید، این خیانت به مملکت است. خدایا اینها خیانت کردند به مملکت ما. خدایا دولت به مملکت ما خیانت کرد به اسلام خیانت کرد به قرآن خیانت کرد. وکلای مجلسین خیانت کردند، آنهاپی که موافقت کردند با این امر، وکلای مجلس سنا خیانت کردند این پیرمردها، وکلای مجلس شورا آنهاپی که رای دادند خیانت کردند به این مملکت، آنها وکیل نیستند دنیا بدانند اینها وکیل ایران نیستند اگر هم بودند من عزلشان کردم، از وکالت معزولند، تمام تصویب‌نامه‌هایی که تا حالا نوشته‌اند، تمامش غلط است. از اول مشروطه تا حالا برحسب نص قانون به حسب نص قانون، قانون را اگر قبول دارند به حسب نص، به حسب نص قانون، بر حسب اصل دوم متمم قانون اساسی تا مجتهدین نظارت نکنند در مجلس، قانون هیچی نیست، کدام مجتهد نظارت می‌کند الان؟ اگر پنج تا ملا تو این مجلس بود اگر یک ملا تو این مجلس بود تو دهن اینها می‌زد، نمی‌گذاشت این کار بشود. من به آنان که به ظاهر مخالفت کردند، این حرف دارم به آنها، چرا آقا خاک تو سرتان نریختید؟ چرا پا نشدید یقه آن مردک را بگیرد؟ همین من مخالفم و سر جای خود بنشینید و آن همه تملق بگویید؟ مخالفت این است؟ باید هیاهو کنید، باید بریزید وسط مجلس، به هم باید بپرید که نگذرد این مطلب، به صرف اینکه من مخالفم درست می‌شود؟! دیدید که می‌گذرد پس نگذارید یک همچو مجلسی وجود پیدا کند، از مجلس بیرونشان کنید، ما این قانونی را که در مجلس واقع شد، قانون نمی‌دانیم، ما این مجلس را مجلس نمی‌دانیم ما این دولت را دولت نمی‌دانیم اینها خائنند به مملکت ایران، خائنند. خداوندا امور مسلمین را اصلاح کن. خداوندا دیانت مقدسه اسلام را عظمت به آن عنایت فرما. خدایا اشخاصی که خیانت می‌کنند به این آب و ملک، خیانت می‌کنند به اسلام، خیانت می‌کنند به قرآن، آنها رانابودکن.

والسلام علیکم ورحمہ اللہ و برکاتہ¹¹

با این پیام و سخنان، شاه و اربابانش هیچ چاره‌ای جز تبعید امام از کشور نداشتند. بدین خاطر در سیزدهم آبان ماه 1343 معظم له را به ترکیه تبعید کردند. اما امام راهی را باز کرده بود که تمام قلوب مسلمانان را به حرکت واداشت، راهی که هیچ کناره نداشت و به دنبال خود، تمام نیروهای متدین و با اخلاص را به صحنه مبارزه آورد. این نیروها همان کسانی بودند که به نسل اول انقلاب معروف شدند و نقش حیاتی و مهمی را در مبارزات طاقت فرسا و طولانی تبعید امام تا پیروزی انقلاب اسلامی را بر عهده داشتند و توانستند با حوصله و صبر نسل دوم انقلاب را که تجربه طولانی مبارزه، آنها را آبدیده کرده بود و ضرورت تشکیلاتی منسجم و قوی را برای ادامه مبارزه و اداره جامعه انقلابی با گوشت و پوست و خون خود احساس می‌کردند و در تاسیس و اداره حزب جمهوری اسلامی نقشی فعال داشتند را تربیت کنند.

آری پشتیبان نهضت سیاسی - الهی امام از روز پیدایش آن، نیروهای متدین و با اخلاصی بودند که در سه جریان عمده آن روزگار خلاصه می‌شدند، سه جریانی که به منزله سه رودخانه خروشان از سرچشمه زلال و پاک نهضت امام سرچشمه گرفت و در نهایت به دریای پرتلاطم ملت، در انقلاب اسلامی پیوست و حزب توانمند و خدایی جمهوری اسلامی را پایه گذاری نمود؛ این سه جریان به طور خلاصه عبارت بودند از:

اول: روحانیت مبارز و شاگردان امام؛
دوم: متدینین، متعهدین و مبارزان که از نهضت ملی شدن نفت و جمعیت فداییان اسلام و پشتیبانان صدیق مرحوم آیت الله کاشانی بازمانده و به هیاتهای موتلفه معروف شدند.
سوم: روشنفکران مسلمان و دانشجویان متدین و انقلابی¹².

روحانیت

چنانچه عرض شد، در طول دوران فترتی که از سال 1332 تا 1340 بر جامعه ایران گذشت، حوزه علمیه قم جلوه و فعالیت بسزایی داشت که حکایت از نشاط علمی و معنوی این پایگاه بزرگ روحانیت می‌کرد. وجود آیت الله بروجردی به عنوان مرجع مردمی و زعیم حوزه علمیه و استادی بی نظیر و دقیق، در کنار علما و مدرسان دیگر حوزه و طلاب با استعداد، حوزه را از هر جهت مستعد رشد و تربیت نسل جوان روحانی کرده بود. در این میان دو چهره علمی درخشش خاصی داشتند. چهره اول، حضرت امام خمینی که به نام «حاج آقا روح الله» معروف بود. او استاد مسلم عرفان، فلسفه، اخلاق، فقه و اصول بود که درخششی بی نظیر در حوزه داشت، همچنین کشش معنوی و تقوایی مثال زدنی ایشان، در کنار نظم شخصی و علمی از ایشان چهره‌ای فوق‌العاده جاذب و تاثیرگذار در حوزه ساخته بود. چهره دوم، مرحوم علامه طباطبایی بود که استاد مسلم فلسفه و تفسیر و معارف قرآنی و اسلامی در حوزه علمیه قم محسوب می‌شد. جاذبه حوزه علمیه و استادان آن بخصوص شخصیت با نفوذ آیت الله بروجردی، امام خمینی و علامه طباطبایی، طلاب جوان و با استعداد را به سوی قم گسیل داشت. طلاب آن روز حوزه (سال 1340)، خود از استادان برجسته و روز آشنای حوزه علمیه قم و از روحانیون کارآمد شهرهای ایران بودند. این گروه با تحلیلی درست از نهضت‌های صدساله، علل شکست آنها را در عوامل متعددی بررسی می‌کردند. عواملی چون: فاصله روحانیت و علمای اسلام از مسائل روز جامعه و کید مکاران و استعمارگران و استبداد و سیاسیون، بریده شدن پیوند روحانیت از مردم بخصوص در جریان نهضت ملی شدن نفت، استنکاف آنها از حضور فعال و همه جانبه در بزنگاه‌های سیاسی - اجتماعی، عدم نظم در فعالیت‌های گروه معدود فعال حاضر در صحنه و سوء استفاده عناصر مزبور از این بی‌نظمی که این مشکل بخصوص در بیت و دفتر علمای طراز اول به گونه برجسته‌ای جلوه‌گری می‌کرد. در کنار این عوامل، قدرت بیگانگان و برنامه‌ریزی منظم آنها در جهت ایجاد تفرقه و نفوذ، مزید بر علت شده بود، بدین خاطر روحانیت بیدار آن زمان لزوم فعالیت تشکیلاتی و تشکیلاتی تاثیرگذار را احساس می‌کرد، زیرا این گروه رمز موفقیت روحانیت در اهداف خدایی‌اش را حفظ و ارتقای شعایر مذهبی جامعه و وحدت نظر و عمل روحانیت در این جهت و ارتباط مستمر با توده‌های مردم بخصوص دانشجویان و طبقه تحصیل کرده می‌دانستند. آنهایی که سالهای 42 تا 57 را به یاد دارند، حتما خاطرها و درس‌های بسیاری از این بزرگان به خاطر دارند. استاد شهید علامه مطهری در دانشگاه تهران، مساجد مختلف، بخصوص مسجد الجواد و حسینیه ارشاد، شهید مظلوم آیت الله بهشتی در تهران و آلمان، مقام معظم رهبری در تهران و مشهد، آیت الله هاشمی رفسنجانی و شهید دکتر باهنر در تهران و قم و علمای دیگری در سراسر ایران، همگی خط امام و اسلام ناب را در سطح جامعه ترویج می‌کردند.

اما ثقل اصلی فعالیت روحانیت ابتدا در قم و سپس در تهران بود؛ حضور مراجع و مخصوصاً حضرت امام خمینی و برخی شاگردان طراز اول امام در قم که بعدها به نام جامعه مدرسین حوزه علمیه قم معروف شدند و همچنین حضور شخصیت‌های بزرگ روحانی در شهر تهران که بعدها به جامعه روحانیت مبارز تهران معروف شدند در تقویت نهضت امام و جذب جوانان به این نهضت نقش بسزایی داشت. نهضت مدرسین حوزه علمیه قم از ابتدا اعلامیه‌هایی در حمایت از نهضت و امام صادر می‌کردند. در پای این اعلامیه‌ها امضای روحانیون برجسته‌ای چون حضرات آیات: خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، شهید قدوسی، امینی، خزعلی، مشکینی، ربانی شیرازی، جوادی آملی، فاضل لنکرانی، جنتی، یزدی، شبیری زنجانی، مصباح یزدی، نوری همدانی، شب زنده‌دار و بسیاری دیگر از علما و فضایی آن روز دیده می‌شود. با این حال هنوز فعالیت تشکیلاتی شکل نگرفته بود. در واقع اولین تشکیلات سیاسی - نظامی که از درون حوزه علمیه قم سربرآورد، «جمعیت سربانان حوزه» بود که حضرات آیات خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، منتظری، مشکینی، ربانی شیرازی، قدوسی، مصباح یزدی، و امینی پایه‌گذاران اصلی آن بودند، هدف اصلی این جمعیت، بررسی اصلاح جامعه از طریق ایجاد حکومت

اسلامی بود؛ یعنی همان هدفی که از سوی امام دنیال می‌شد. اولین جلسه این جمعیت در اردیبهشت 1343 تشکیل شد. این جمعیت دارای اساسنامه مدون و مفصلی بود که نشریات مخفی «بعثت» و «انتقام» را منتشر می‌کرد. جمعیت مذکور در خرداد ماه 1345 لو رفت و دو تن از اصلی‌ترین رهبران آن یعنی حضرات آیات خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی مجبور به هجرت از قم به تهران شدند. آیت الله هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود درباره این جمعیت می‌نویسد:

«از اساسی‌ترین کارهای ما در آن چند ماه، ایجاد تشکیلاتی بود که مرکزیت آن از یازده نفر تشکیل می‌شد: آقایان خامنه‌ای، منتظری، ربانی شیرازی، قدوسی، مصباح یزدی، امینی، محمد خامنه‌ای، آذری، مشکینی، حائری تهرانی و من. نشریه مخفی بعثت و انتقام در حقیقت ارگان همین جمعیت بود که در کارهای اجرایی آن آقایان سید محمود دعایی، مصباح، علی حجتی کرمانی و سیدهادی خسروشاهی و من همکاری داشتیم. نشریه «بعثت» بیشتر جنبه سیاسی و پرخاش و افشاگری داشت و نشریه «انتقام» جنبه ایدئولوژیکی آن قوی بود که شاید بر اساس چنین نیازی پس از «بعثت» منتشر شد. «بعثت» را من اداره می‌کردم و «انتقام» را آقای مصباح یزدی. در حل مسائل مالی هم نقش اساسی را هیاتهای مؤتلفه داشتند. برای این تشکیلات اساسنامه‌ای هم نوشته شد که بعدها در کتابخانه آقای آذری که مورد تفتیش ساواک قرار گرفت به دست رژیم افتاد و آن تشکیلات به آن صورت ادامه پیدا نکرد و اعضای آن تحت تعقیب قرار گرفتند؛ البته مطابق قرار، پوشش کار را هدف اصلاح امور حوزه قرار داده بودیم که قرار بود در صورت کشف، همه جا یک زبان همین را بگوییم. رژیم حساسیت شدیدی روی تشکیلات سیاسی داشت. انتشار نشریات از تهران بود و نام مستعار رابط‌هایی که عامل پخش بودند همه با علی شروع می‌شد: علی اراکی، علی خراسانی، علی عرب، که ظاهراً نام مستعار آقای باهنر بود. وسیله تکثیر هم که یک دستگاه پلی‌کپی بود، گاهی در منزل ما بود، گاهی منزل دیگران. در دستگیریهایی بعدی هم در مورد این نشریه‌ها زیاد بازجویی شد¹³.

هر چند اساسنامه جمعیت لو رفت و رهبران آن دستگیر شدند و جمعیت به اهداف خویش نرسید، اما از سویی مقدمه ظهور جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و از سوی دیگر سبب پدید آمدن جامعه روحانیت مبارز تهران شد. حضور شخصیت‌های برجسته‌ای چون استاد شهید آیت الله مطهری، شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی، آیت الله مهدوی کنی، آیت الله انواری و بعدها آیت الله خامنه‌ای و آیت الله هاشمی رفسنجانی و شهید آیت الله باهنر در تهران؛ و گسترده‌گی شهر تهران، زمینه را برای فعالیت روحانیت بیدار و آگاه در جهت اهداف امام مهیا کرد، بدین خاطر روحانیون برجسته فوق‌الذکر، جلساتی به صورت هفتگی با حضور جمعی از ائمه جماعت و منبریهای علاقه‌مند به مبارزه در تهران تشکیل دادند که بعدها به «جامعه روحانیت مبارز تهران» معروف شد. هسته مرکزی جامعه روحانیت مبارز حضرات آیات مطهری، بهشتی، خامنه‌ای، باهنر، موسوی اردبیلی، مفتاح، هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی بودند؛ که مساجد هدایت، الجواد، جامع نارمک، حسینیه ارشاد و چند پایگاه دیگر مرکز فعالیت این جامعه بود. بی‌شک جامعه روحانیت مبارز تهران از اصلی‌ترین هسته‌های اولیه حزب جمهوری اسلامی بوده که در اینجا مجال سخن گفتن بیشتر از آن لازم نمی‌نماید.

هیاتهای مؤتلفه اسلامی

جریان دومی که در تشکیل حزب جمهوری اسلامی نقش داشت، گروهی از متدینین بودند که پس از جریان نهضت ملی شدن نفت در فعالیتهای سیاسی شرکتی فعال داشتند، اما با شکست این نهضت و انزوای سیاسی آیت الله کاشانی به ظاهر سیاست را کنار گذاشته بودند؛ و در جریانات انجمنهای ایالتی و ولایتی و فراندوم قلابی شاه به صورت پراکنده و تحت رهبری امام خمینی به فعالیت پرداختند و بعد در سال 1342 با هم متشکل و متحد شدند.

جریان اصلی این جمعیت، سه جمعیت بودند که در اوایل سال 1342 در قم و با دستور امام با هم مرتبط شدند. این سه جمعیت عبارت بودند از هیات مسجد امین‌الدوله، هیات مسجد شیخ علی و هیات اصفهانیه که همگی از کسبه و تجار متدین بازار تهران بودند. شهید حاج صادق امانی، شهید محمد صادق اسلامی، شهید حاج مهدی عراقی، شهید حاج سید اسدالله لاجوردی، حبیب الله عسگرآولادی، حاج مهدی شفیق، حاج سیدمحمد میرفندرسکی، حاج هاشم امانی، حاج علالدین میرمحمد صادقی، حاج عزت الله خلیلی، حاج ابوالفضل توکلی و حاج مهدی بهادران، شورای مرکزی این

جمعیت بودند. هیاتهای موتلفه دارای شورایی روحانیتی بود که استاد شهید آیت الله مطهری، شهید مظلوم آیت الله بهشتی مرحوم آیت الله انواری، شهید آیت الله باهنر و آیت الله هاشمی رفسنجانی در آن فعال بودند. تکثیر اعلامیه‌های امام، ترتیب تظاهرات و راهپیمایی‌ها و مجالس و سخنرانیهای متعدد به طرفداری از نهضت امام؛ و از همه مهمتر اعدام انقلابی حسنعلی منصور از جلسه فعالیتهای هیاتهای موتلفه بود. اعدام منصور در تاریخ اول بهمن ماه سال 1343 توسط شهید بخارایی و چند تن دیگر از همکارانش باعث دستگیری و اعدام برخی از رهبران جناحهای سیاسی و نظامی موتلفه گردید؛ و بقیه نیز به زندانهای طولانی و کوتاه مدت محکوم گردیدند که همین امر منجر به رکود فعالیتهای هیاتهای موتلفه شد؛ و عملاً از سال 1349 با اوج‌گیری فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق اصلی موتلفه به همکاری صمیمانه با آنها پرداختند. اما بعد از ارتداد سازمان مذکور آنها بدون اینکه با نام خاصی نامیده شوند به مبارزه خود ادامه دادند. در واقع هیاتهای موتلفه حزبی منضبط، جدی، تشکیلاتی و تا حد زیادی فراگیر بود که اگر مجال فعالیت بیشتری می‌یافت و از جهت فکری و عقیدتی، شکل یافته‌تر و غنی‌تر به فعالیت خود ادامه می‌داد مسلماً به صورت حزبی نیرومند و اسلامی تأثیر بسزایی در جریان‌ات بعدی سیاسی می‌داشت. اما اختناق رژیم پهلوی اجازه نداد که این تشکیلات عمر زیادی داشته باشد.

حزب ملل اسلامی¹⁵

تشکیلات دیگری که بر اساس ضرورت مبارزه همه جانبه علیه رژیم شاه و حمایت از نهضت امام به صورت مخفیانه تشکیل شد، حزب ملل اسلامی بود. این حزب از یک سری جوانان تحصیل کرده و فرهنگی که تعدادشان نیز نسبتاً زیاد بود تشکیل شد. اما به دلیل کم‌تجربگی و جوان بودن افراد به سرعت لو رفت و توسط ساواک متلاشی شد. هدف اصلی حزب مذکور سرنگونی رژیم شاه و ایجاد حکومت اسلامی بود که دارای اساسنامه، مرامنامه و سیاستها و برنامه‌های مدونی بود. کادر رهبری حزب نیز از آقایان: سیدمحمد کاظم موسوی بجنوردی (رهبر حزب)، محمد عرب‌شاهی، سیدمحمد طباطبایی قمی، حسن عزیز، محمد پیران، سرحدی زاده و منصور تشکیل شده بود. روزنامه «خلق» هم ارگان آن حزب بود که سیزده شماره آن نیز منتشر گردید. اما چنانچه عرض شد به علت سادگی و خامی کل تشکیلات بدون اینکه فعالیت خاصی کرده باشند لو رفت؛ و رژیم پس از دستگیری آنها سر و صدای بسیاری کرد. این حزب توسط حجه الاسلام حجتی کرمانی با روحانیون طراز اول زمان مبارزه ارتباط داشت.

1- حضرت امام خمینی در این باره اظهار می‌دارند: «... به قول بعضی که محمدرضا شاه رفت و رضا شاه آمد. بعضی گفته بودند این را به دکتر (مصدق) که کار شما این شد که محمدرضا شاه رفت (محمدرضا آن وقت يك آدم بی‌عرضه‌ای بود و تحت چنگال او بود) او رفت و رضا شاه آمد؛ یعنی يك نفر قلدر آمد. اینها آن وقت گفتند، نمی‌دانستند که بعدها رضا شاه چند آتشه است.» صحیفه نور، ج 3، ص 36

2- 27 دي ماه 1334 نواب صفوي و ديگر يارانش، اعدام شدند.

3- قرائن و شواهد دال بر آن است که آمریکا نیز در این قضیه سهیم بوده و حتی در برخی موارد مستقیماً دخالت می‌کرده است. حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی به يك نمونه از دخالت‌های مستقیم سفارت آمریکا در امر مرجعیت اشاره می‌کنند. ر.ک. هاشمی رفسنجانی، «دوره مبارزه»، زیر نظر مهندس محسن هاشمی، ج اول، دفتر نشر معارف انقلاب، ص 117 - 116

4- صحیفه نور، ج اول، ص 57 - 54

5- ما در اینجا تحلیل امام از پانزدهم خرداد را (با تلخیص) ذکر می‌کنیم، تا عمق حرکت مردمی آن روز روشن‌تر شود:

15 خرداد را بشناسید و مقصد 15 خرداد را بشناسید و کسانی که 15 خرداد را به وجود آوردند بشناسید و کسانی که 15 خرداد را دنبال کردند بشناسید و کسانی که از این به بعد امید تعقیب آن هست بشناسید و مخالفین 15 خرداد و مقصد 15 خرداد را بشناسید. 15 خرداد از همین مدرسه شروع شد. عصر عاشورا در همین مدرسه (مدرسه فیضیه) اجتماع عظیم بود و بعد از اینکه صحبت‌هایی و افشاگری‌هایی شد، دنباله آن منتهی به 15 خرداد شد.

15 خرداد برای اسلام بود و به اسم اسلام بود و به مبدایت اسلام و راهنمایی روحانیت و همین جمعیتها که الان اینجا هستند، اینها بودند که 15 خرداد را به وجود آوردند. همین صنف جمعیت بودند که 15 خرداد را به وجود آوردند و همین صنف جمعیت بودند که کشته شدند. همین طبقه از افراد اسلامی که برای اسلام قیام کردند و هیچ نظری جز اسلام نداشتند 15 خرداد را به وجود آوردند. همین جمعیتی که مقصدی غیر از اسلام ندارند، در تعقیب 15 خرداد تا حالا دنبال کردند. از همین جمعیت که مقصدی غیر از اسلام ندارند امید آن است که تعقیب کنند و نهضت ما را به ثمر برسانند. باید دید این جمعیت کی هستند، اینها که 15 خرداد را به وجود آوردند و آنها که در 15 خرداد به طوری که مشهور است پانزده هزار فدایی دادند و آنهایی که پس از 15 خرداد و پانزده‌های خرداد و پس از قتل عام 15 خرداد و قتل عامهای دیگر در میدانها آمدند، چه قشری از جمعیت بودند؟ آنهایی که 15 خرداد را به وجود آوردند، آنهایی که دنباله 15 خرداد را تاکنون رساندند آنهایی که برای شکستن سد رژیم فعالیت کردند، آنهایی که به خیابانها ریختند و فریاد الله اکبر کردند، همین قشر از جمعیت بودند. حق مال همین قشر از جمعیت است، دیگران هیچ حقی ندارند. (58/03/15)

یادتان نرود که ما يك 15 خرداد داشتیم، 15 خرداد مبدا نهضت اسلامی ایران است. (58/06/17)

15 خرداد يك نقطه عطفی است در تاریخ کشور ما که از همان وقت شروع به فعالیت سیاسی شد و روحانیون از همان وقت خودشان را مجهز کردند... لکن در عین حالی که 15 خرداد يك مصیبتی بود. (59/03/14)

در 15 خرداد 42 که مصادف بود با دوازده محرم، سوم شهادت بزرگ شهید فداکار تاریخ، گر چه ملت غیور ایران با فداکاری عظیم خویش و تسلیم قریب پانزده هزار شهید به درگاه خداوند متعال، به ظاهر سرکوب شد و دژخیمان رژیم جنایتکار پهلوی ننگی ابدی بر ننگهای پنجاه ساله خود افزودند، لکن سرلوحه پیروزی اسلام و ملت بود. همان سان که شهادت سید مظلومان و هواخواهان قرآن در عاشورا، سر آغاز زندگی جاوید اسلام و حیات ابدی قرآن کریم بود، آن شهادت مظلومانه و اسارت آل الله، تخت و تاج یزیدیان را که با اسم اسلام، اساس وحی را به خیال خام خود می‌خواستند محو کنند، برای همیشه به باد فنا سپرد و آن جریان، سفیانیان را از صحنه تاریخ به کنار زد این شهادت دلاورانه ملت مظلوم ایران، تخت و تاج پهلویان، جریان پهلوی صفتان را که با اسم اسلام می‌خواستند اسلام را از صحنه خارج نمایند و افکار غرب و نشخوار آمریکا را جانشین وحی کنند، از تاریخ ایران بیرون راند. درحقیقت دستاورد نهضت 15 خرداد 42، پیروزی 22 بهمن 57 بود. (60/03/15)

مهمترین فصل خونین مبارزه، در عاشورای 15 خرداد رقم خورد. (60/12/03)

همه می‌دانیم که 15 خرداد مبدا عطفی بود در تاریخ، نه پیرو نهضت‌های دیگر، قیام‌های دیگر. این شعار باید محفوظ باشد که این قیام، قیام ملی نیست، این قیام، قیام قرآنی است، این قیام، قیام اسلامی است. (57/12/18)

سالروز خرداد 42 خمیر مایه نهضت مبارک ملت بزرگ ایران و روز بذر انقلاب اسلامی ماست. ملت عزیز باید این خمیر مایه و بذر پربرکت را در عصر عاشورای 83 جست و جو کند؛ عصر عاشورای مصادف با ساعات شهادت نصرت آفرین سید مظلومان و سرور شهیدان؛ عصر عاشورایی که خون طاهر و مطهر نارالله و ابن ثاره به زمین گرم کربلا ریخت و ریشه انقلابات اسلامی را آبیاری نمود. ملت عظیم الشان در سالروز شوم این فاجعه انفجارآمیزی که مصادف با 15 خرداد 42 بود با الهام از عاشورا آن قیام کوبنده را به بار آورد. اگر عاشورا و گرمی و شور انفجاری آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه و سازماندهی واقع می‌شد. واقعه عظیم عاشورا از 61 هجری تا خرداد 61 و از آن تا قیام عالمی بقیه‌الله ارواحنا لمقدمه الفدا، در هر مقطع انقلاب‌ساز است. آن روز یزیدیان با دست جنایتکاران گور خود را کردند و تا ابد هلاکت خویش و رژیم ستمگر جنایتکار خویش را به ثبت رساندند و در 15 خرداد 42 پهلویان و هواداران و سردمداران جنایتکارشان با دست ستمشاهی خود گور خود را کردند و سقوط و ننگ ابدی را برای خویش بجای گذاشتند که ملت عظیم الشان ایران بحمدالله تعالی با قدرت و پیروزی بر گور آتشبار آنان لعنت می‌فرستد. (61/03/15)

شما گمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود و اگر این دستجات سینه‌زنی و نوحه‌سرایي نبود، 15 خرداد پیش می‌آمد. هیچ قدرتی نمی‌توانست 15 خرداد را آن طور کند، مگر قدرت خون سیدالشهدا. (61/03/30)

به نقل از تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی، آثار موضوعی تبیان دفتر بیستم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ص 365 - 358

6- Capitulation

7- معاهده ترکمن‌چای بعد از جنگ‌های طولانی ایران و روسیه و خیانت دربار قاجار در سال 1828 م (1207) بر ملت ایران تحمیل شد که با انقلاب اکتبر 1917 و پیمان دوستی ایران و شوروی که در سال 1921 م. (1299) به امضا رسید، ماده مربوط به کاپیتولاسون لغو شد. این لایحه جدید نیز ابتدا در دولت علم تهیه شد و در دولت حسنعلی منصور به تصویب مجلس شورای ملی رسید. دولت آمریکا در آن زمان نزدیک 1700 و به قولی چهل هزار مستشار در ایران داشت.

8- ناگفته‌ها، ص 207

9- هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج اول، ص 197

10- صحیفه نور، ج اول، ص 113-109

11- همان، ص 108-102، این سخنان آنچنان کوبنده و تاثیرگذار بود که تقریباً تمامی افرادی که نگاهی به تاریخ معاصر ایران دارند، متن کامل آن را نقل نموده‌اند چنانچه مرحوم جلال آل‌احمد نیز در همان سال‌های خفقان متن کامل این بیانات را در کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» منتشر نمود. 12- ما در این فصل فقط به ماهیت تشکیلات این سه جریان می‌پردازیم و به دلیل پرهیز از طولانی شدن بیش از حد کتاب، از فعالان فردی و همچنین عملکرد این سه جریان سخنی به میان نخواهیم آورد.

13- هاشمی رفسنجانی، «دوران مبارزه»، ج اول، ص 196-196 همچنین در همین کتاب، ص 571-570 سندی از ساواک در این باره ارائه شده است که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد:

در منزل احمد بیگدلی آذری، شغل مدرس و کتابفروش، اساسنامه خطی در شش صفحه به دست آمده که با مطالعه متن اساسنامه به نظر می‌رسد موضوع از لحاظ مسائل امنیتی حائز اهمیت می‌باشد. ظاهراً این اساسنامه به منظور اجرای مرامنامه‌ای تدوین شده که هدف آن مرامنامه در پوشش اجرای تعالیم دین اسلام و کتاب مقدس قرآن و سیره پیشوایان تعیین گردیده است.

در ماده اول اساسنامه موصوف اشاره به ارکان جمعیتی شده که شامل هشت قسمت به شرح زیر: شورای عالی موسسان، شعبه امور مالی، سازمان تبلیغات و تعلیمات، سازمان اطلاعات و ارتباطات، شعبه بازرسی، شعبه شهرستان، دایره مستشاری و دادگاه می‌باشد که به طور کلی مطالب مندرج در اساسنامه حکایت از فعالیت احتمالی مخفی جمعیتی نموده و نشان می‌دهد که تنظیم کنندگان اساسنامه مذکور در اداره کردن جمعیت مخفی دارای اطلاعات کافی بوده‌اند.

در تحقیقاتی که از احمد بیگدلی آذری در زمینه کشف اساسنامه به عمل آمده، اظهار می‌دارد: در حدود 20 ماه قبل اساسنامه مورد بحث را ربانی شیرازی برای مطالعه و اظهار نظر به او داده که نامبرده نیز در چند جلسه با 10 نفر دیگر که بعضی از آنها در حوزه علمیه قم به شغل تدریس اشتغال دارند به مشاوره پرداخته لکن پس از تبعید آیت الله خمینی این جلسات متوقف می‌گردد.

چون ضمن تحقیقات از متهمین معلوم گردیده که هشت نفر از مدرسین و فضایی حوزه علمیه قم به اسامی: 1- علی مشکینی 2- حائری تهرانی 3- علی قدوسی 4- مصباح یزدی 5- هاشمی رفسنجانی 6- محمد خامنه‌ای 7- علی خامنه‌ای 8- امینی

در جلسات اولیه که در 20 ماه قبل تشکیل گردیده، شرکت داشته‌اند لذا ایجاب می‌نماید که به منظور پی بردن به ماهیت حقیقی عناصری، که احتمالاً در نظر داشته‌اند چنین سازمانی را ایجاد نمایند، از نامبردگان فوق نیز تحقیقات لازم به عمل آید.

14- مشخصه هیات‌های موتلفه نظم و تشکیلاتی بودن آنها است. در آن سال‌های اختناق اعلامیه‌ها و پیام‌های امام به فاصله 24 ساعت در تمام مراکز حساس توزیع می‌گردید و این (بقیه در صفحه بعد) به علت تشکیلات منظم و مخفیانه هیات‌های موتلفه بود. اما ترور منصور که بی‌شک مهم‌ترین اقدام هیات‌های موتلفه بود، اقدام بزرگی محسوب می‌شد. زیرا رژیم با تبعید امام به خارج کشور، به زعم خود امام را از صحنه سیاسی و افکار کشور خارج می‌نمود و نهضت را به بن‌بست می‌کشاند. اما ترور منصور به فاصله سه ماه بعد از تبعید امام، باعث گردید که رژیم در برابر امام و نیروهای خط امام به حالت انفعال بیفتد. از سویی دیگر این ترور سازمان یافته و دقیق راه را برای حرکت‌های مسلحانه دیگر از طرف مخالفین رژیم باز کرد. اگر چه در یک

تحليل كلي مي‌توان گفت که جنبش‌هاي مسلحانه تاثير زيادي در شكل‌گيري و تداوم و پيروزي انقلاب اسلامي نداشتند.

15- در زمان تدوين اين فصل از كتاب بنا داشتيم تا پس از مبحث حزب ملل اسلامي به موضوع تشکيلاتي ديگر – که به بحث تشکيلاتي گروه بي نام که توسط اينجانب و چند تن از همفکرانم در جهت اهداف نهضت امام(ره) تشکيل گرديده بود – پردازيم. اما از آنجايي که مطالب اين بحث از طريق مصاحبه تهيه و تنظيم گرديده؛ و داراي نثر و لحن متفاوتي نسبت به ساير فصول کتاب مي‌باشد، لذا ترجيح دادم تا اين بخش را به صورت ضميمه‌اي در انتهاي کتاب بياورم. حال با توجه به اين تفکيک مطالب شما مي‌توانيد براي ادامه بحث پيش زمينه‌هاي تشکيل حزب جمهوري اسلامي به ضميمه چهاردهم کتاب که اختصاص به اين موضوع دارد، مراجعه نماييد.